


حوض‌های شکسته

 دعا کنیم.

خداوندا، اینک ایمان داریم. به پسر خدا ایمان داریم و از این رو به واسطه اوست که حیات ابدی را می‌پذیریم. اینک، بار دیگر در این بعد از ظهر یا پسین‌گاه جمع شده‌ایم تا جلسه‌ای دیگر داشته باشیم، به پیغام و هرآنچه که امشب تو به ما خواهی گفت، اعتماد می‌کنیم. خداوندا، به تو ایمان داریم و به انتظارت نشستیم. و تو فرمودی: «منتظران خداوند قوتی تازه خواهند یافت، همچون عقاب بال‌گشوده اوج خواهند گرفت.» پروردگارا، دعا می‌کنیم تا امشب در حالی که در انتظارت نشستیم، آن قدرت اوج گرفتن را به ما عطا فرمایی.

۲ تو را بابت این جماعت و ارزشی که نزد تو دارند و بابت ارجی که نزد من دارند، شکر می‌گوییم. پدر، تو را به این خاطر شکر می‌گویم. آنها جواهرات گرانبه‌ای تو هستند. و خدایا دعا می‌کنم تا امشب آن‌گونه که نیاز دارند، خود را به آنها بنمایانی و آشکار کنی. اگر در اینجا بیمارانی هستند، باشد که شفا یابند. اگر شک و شبهه‌ای در ذهن کسی وجود دارد، ای خداوند، آن را برطرف نموده و بزدا. خداوندا، ما را از حضور مبارکت و همچنین از برکات بهره‌مند گردان زیرا به آنها نیازمندیم. تو برای ما کافی هستی. و بدون تو قادر به انجام هیچ کاری نیستیم.

۳ دعا می‌کنیم که شکرگزاری ما را برای هرآنچه انجام داده‌ای، بپذیری. به نام عیسی مشتاقانه چشم‌انتظار برکات هستیم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۴ خوب، به نسبت یک‌شنبه شب گذشته، این یک‌شنبه هوا اندکی خنک‌تر است. بسیار قدردان برادرانمان هستیم که چنین خالصانه کار کردند و زحمت کشیدند تا به اینجا برسیم و همه چیز آماده باشد. دو یا سه نفرشان را می‌شناسم. برادر مایک ایگان که می‌توانم او را آن پشت ببینم و... برادر مایک، برادر سوتمن، (به گمانم) برادر ری روبرسون و برادر وودز و همه آنها آن پایین بودند و حسایی عرق می‌ریختند و سعی داشتند تا مسائل را حل و فصل کنند تا به این ترتیب، اکنون بتوانیم این پیغام، یا در واقع امروز را داشته باشیم. بنابراین بسیار سپاسگزاریم.

۵ باری، اگر خداوند بخواهد، قصد دارم صبح روز یک‌شنبه آینده جلسه شفا و دعا برای بیماران داشته باشم. و اگر خدا بخواهد آن روز را به این کار اختصاص خواهیم داد.

۶ امروز صبح متوجه شدم که تعدادی دستمال، اینجا قرار دارد. برای آنها دعا کردم. وقتی مشغول دعا و سرود خواندن بودید، برای دستمال‌ها دعا کردم و حالا امشب تعدادشان در اینجا بیشتر است. بنابراین، ما-ما ایمان داریم که خدا بیماران را شفا

می‌دهد. شهادت‌های خارق‌العاده بسیاری مربوط به شفا در میان خودمان و از سراسر جهان ثبت می‌شود که خدا را بابت آنها شاکریم.

۷ چنین فکر کردم که یک‌شنبه آینده... از آنجا که برای مدتی کوتاه عازم جایی هستم و خیلی وقت است که فقط به مباحث تعلیمی و پیغام پرداخته‌ایم، فکر کردم که خوب است اگر بتوانیم جلسه شفا و دعا برای بیماران برگزار کنیم. و اطمینان داریم که خدا اوقات فوق‌العاده‌ای را به ما خواهد بخشید.

۸ حال، بسیاری از شما مجبورید امشب کیلومترها رانندگی کنید. امروز هنگام صرف غذا در کافه تریای بلوور با افرادی که آنجا بودند، صحبت کردم. بسیاری از آنها افراد خوبی بودند، چنین شد که با آنها دست داده و هم‌کلام شدم، با کسانی که پیش از این هرگز ندیده بودم، آنها اینجا و به کلیسا آمده بودند. بابت داشتن چنین دوستانی، قدرانم و مایلم از تکانک شما تشکر کنم. برخی از آنها تمشک‌های سیاهی که چیده بودند را برای ما آوردند. یک نفر هم یک سطل شربت یا به گمانم شیره آورد و-و چنین چیزهایی. نمی‌دانید که این کار چقدر برایم ارزشمند است. صبح زود برخاستم و از خانه بیرون رفتم و آنجا گاهی...

۹ یک روز صبح برادری آنجا بود که در شرایط بسیار بدی بود، لباس و چیزهای دیگر نداشت، از من خواست تا بیرون بروم و برایش لباس بیاورم. در همان بدو خروج، چیزی نمانده بود که روی یک سبد پر از آن تمشک‌های سیاه که آنجا بود سر بخورم. گفتم: «شما این تمشک‌های سیاه را آورده‌اید؟»

۱۰ گفتم: «نه، من این کار را نکرده‌ام. من پیش از روشنایی روز اینجا بودم و از همان موقع هم آنها را اینجا گذاشته بودند.» و مشخص شد که برادر خویم رادل آنها را برایم آورده بود. و به راستی که چنین کارهایی برایم ارزشمند است.

۱۱ لحظاتی قبل بیلی پل به من یادآوری کرد که عزیزان حاضر در میان جماعت امشب، هدایایی برایم جمع‌آوری کرده‌اند، از شما برای این کار تشکر می‌کنم، نمی‌خواستم این کار را انجام دهید. قدران تلاش‌های شما و چیزهای دیگر هستم اما این کار لازم نبود. خداوند به شما برکت دهد. شما می‌دانید، خود می‌دانید کتاب مقدس گفته است: «هرآنچه در حق این کوچک‌ترها به جا آوری، در حق من به جا آورده‌ای.»

۱۲ اکنون، بسیار مستقیم و صریح درباره پیغام با شما سخن گفتم. و من... چه بسا این احساس به عده‌ای دست داده باشد که من چنین می‌پندارم که قرار است مسیح امروز صبح یا امشب بیاید. من چنین فکر می‌کنم. باری، اما نمی‌گویم که چنین خواهد شد و او خواهد آمد. چه بسا تا هفته دیگر، سال دیگر و ده سال دیگر هم نیاید. زمان آمدنش را نمی‌دانم. اما چیزی هست که دلم می‌خواهد... همواره ملکه ذهن‌تان باشد و آن اینکه باید هر دقیقه و هر ساعت آماده باشید. توجه می‌کنید؟ این نکته که اگر امروز هم نیاید، چه بسا فردا اینجا باشد. بنابراین فقط این نکته را در ذهن خود حک کنید که او به زودی می‌آید.

۱۳ و من نمی‌دانم آخرین ساعت زندگی‌ام بر روی زمین چه زمانی خواهد بود، همان‌طور که هیچ یک از ما نمی‌دانیم. و به همین ترتیب هیچ کس از زمان آمدن او آگاه نیست. به گواهی سخنانش حتی خودش هم نمی‌داند، او گفت: «فقط پدر از زمان آمدن او خبر دارد، حتی پسر هم نمی‌داند که در چه زمانی خواهد آمد.» زمان موعود وقتی است که خدا او را بار دیگر برای ما بفرستد. و ما چشم‌انتظار بازگشتش هستیم. اگر او در روزگار و نسل من بازنگردد، چه بسا در زمان نسل بعدی بازگردد و اگر در آن نسل هم نیاید، در نسلی پس از آن خواهد آمد. اما شخصاً احساس می‌کنم زمان زیادی باقی نمانده است. من صرفاً... به نظرم هر آن می‌تواند رخ دهد. حال به این معنی نیست که... منظور این نیست که شاهد دگرگون شدن شکل آسمان خواهید بود و هر... درباره آن آمدن صحبت نمی‌کنم. اینجا منظورم ر بوده شدن است.

۱۴ می‌بینید، آمدن او فرآیندی سه‌گانه است. و او با سه نام مربوط به جایگاه پسری می‌آید. او در قالب سه‌گانگی می‌آید؛ پدر، پسر، روح‌القدس. توجه کنید، و همه آنها در واقع همان مسیح، همان خدا هستند، همواره. باری، می‌دانیم که او آمد تا ارمان‌کننده سه عمل فیض‌بخش باشد؛ یعنی عادل‌شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس. در خدا هر چیز در سه به کمال می‌رسد.

۱۵ بنابراین او ابتدا آمد تا عروس خود را نجات دهد. بار دیگر تا عروس خود را بردارد و با خود ببرد. و بار سوم به همراه عروس خود می‌آید، یعنی پادشاه به همراه ملکه، در این مقطع است که بسیاری منتظر بازگشت مسیح هستند.

اما وقتی این بار بیاید، هیچ کس مگر آنها که آماده‌اند از آمدن او آگاه نخواهد شد. تنها شماری از مردم غایب خواهند بود. دیگران از اتفاقی که برای آنها رخ داده، بی‌اطلاع خواهند بود. آنها، در یک آن، برداشته و ناپیدا خواهند شد. «در یک چشم برهم زدن تبدیل خواهند شد.» پس فقط آماده این اتفاق باشید. تجربه هولناکی است که یک روز صبح عزیزی را گم کنید و کسی نتواند او را پیدا کند. مگر بسیار بد نیست که بفهمید این اتفاق رخ داده است و شما جا مانده‌اید؟ پس فقط در حضور خدا بمانید.

۱۶ حال، اگر خدا بخواهد هفته آینده، دوشنبه بعدی، یعنی از هفته‌ای که بعد از این دوشنبه شروع می‌شود، خانواده‌ام را به آریزونا می‌فرستم، جایی که بچه‌ها به مدرسه می‌روند، سپس من بازمی‌گردم.

۱۷ اکنون، خودم به آنجا نمی‌روم... یعنی آنجا برنامه‌ای ندارم. من به ندرت در آریزونا می‌مانم. باید به جای دیگری بروم. دوشنبه آینده همسرم را به آنجا می‌برم. و سپس دوباره به اینجا بازمی‌گردم. و بعد اینجا را به مقصد بریتیش کلمبیا ترک خواهیم کرد. سپس به کلرادو می‌روم تا نزدیک کریسمس دوباره برای مدت کوتاهی در آریزونا باشیم... شاید دو یا سه روز، تا به این ترتیب خانواده را در ایام تعطیلات کریسمس دور هم جمع کنم و اگر خداوند بخواهد به اینجا برگردیم و در هفته منتهی به سال نو اینجا جلسه‌ای داشته باشیم.

۱۸ بنابراین عملاً بیشتر اینجا خواهیم بود. حضورم در اینجا ده بار بیشتر از آنجا خواهد

بود، چون آنجا کلیسا یا جلسه و مراسم ویژه‌ای نداریم، آنجا جلسهٔ کلیسایی نداریم. این جنبهٔ بد ماجراست. و این مسئله از کاستی‌های آنجاست. آنجا مکانی نداریم که بچه‌ها را برای شنیدن این پیغام‌ها به آنجا بفرستیم، مانند بچه‌های شما که می‌توانند در اینجا آن را بشنوند، و این نقصی است که داریم. اما در آنجا همه تندرست‌تر هستند. آب و هوای آنجا از نوع خشک و گرم و خشک است اما همهٔ بچه‌ها سالم‌تر به نظر می‌رسند. به اندازهٔ کافی آنجا زندگی نکردم تا بدانم که آیا جای سالمی است یا خیر. من در حرکت و جا به جایی هستم و گمان می‌کنم از بدو تولد همیشه در سفر بوده‌ام.

۱۹ همسر اسم مرا گذاشته است... می‌دانم که او اینجاست و جلسه که تمام شد همین را به من خواهد گفت، همهٔ شما در جریان باشید. به آن چه می‌گویید، بادهای متغیر یا بادهای ناآرام یا هرچه-هرچه که هست، می‌دانید، یا شن‌های روان؟ به بیان دیگر همواره در حرکت هستیم. اکنون بیست و دو سال می‌شود که ازدواج کرده‌ام و گاهی احساس می‌کنم در خانه هم غریبه‌ام چون همیشه باید در سفر و در حرکت باشم.

اما منتظر زمانی هستم که در سرزمین موعود مستقر خواهیم شد، اتفاقی که روزی خواهد افتاد. اینک نبردی در جریان است، پس در دعا باشیم.

۲۰ فراموش نکنید، صبح یکشنبهٔ آینده، اگر خداوند بخواهد، می‌توانید بیماران و رنجوران خود را بیاورید. زود بیایید و جایتان را بگیرید، احتمالاً برای گروهی دعا خواهد شد. ناگزیر خواهیم بود کارت دعا پخش کنیم. اگر کارت به اندازهٔ کافی نباشد از توزیع آن خودداری خواهیم کرد، و فقط در حدی که بشود دو یا سه صف دوازده نفره تشکیل داد، کارت می‌دهیم. اما به احتمال زیاد کارت دعا پخش خواهیم کرد، و این کار را کمابیش یک ساعت پیش از مراسم عادی انجام خواهیم داد که به گمانم قرار است در... صبح یکشنبهٔ آینده، حدود ساعت هشت یا هشت و نیم کارت‌های دعا را خواهند داد، درهای کلیسا را باز خواهند کرد تا کارت‌های دعا را بدهند. بنابراین از حضور خود در اینجا مطمئن شوید تا... عزیزانتان را همراه خود بیاورید و آنها را اینجا بگذارید. در کلیسا هوا و همه چیز مطبوع و دلپذیر خواهد بود و اگر آنها بیمار باشند هرآنچه بتوانیم انجام می‌دهیم تا برای آنها دعا شود.

۲۱ باز هم بابت هدایای پرمهرتان سپاسگزارم.

۲۲ و حال امشب کلام خدا را خواهیم خواند و دوباره آمادهٔ این واقعه، یعنی حضورش خواهیم شد تا کلامش را به ما برساند. اکنون، می‌دانیم که می‌توانیم متنی را بخوانیم اما خداست که باید پس‌زمینهٔ آن را آشکار و مکشوف سازد. توجه دارید؟ می‌توانیم متنی را برگیریم اما خداست که باید پس‌زمینه را آشکار سازد. و در حالی که باب ۲ کتاب ارمیا را باز می‌کنید...

۲۳ مایلم بگویم که از حضور برادر لی و ایل در کنارمان خوشحالم. ایشان از برادران گرانقدر در خداوند هستند. و فکر می‌کنم برادری که اینجا هستند، اسمشان به خاطر نمی‌آید، برادر ویلارد کریس. همچنین برادران اهل آرکانزاس را دیدم، برادر جان و

بقیه از حوالی پوپلار بلوف و برادر بلر. و چه خوب، برادر جکسن و برادر رادل هم هستند و عدهٔ بسیار دیگری که نمی‌توانم... کاش می‌توانستم از همه نام ببرم اما این کار برایم مقدور نیست، این را درک می‌کنید. برادر بن برایتان را دیدم که اینجا نشسته‌اند، معمولاً از آمین گفتنشان می‌توان جایی که هستند را پیدا کرد... همه بن را از صدایش می‌شناسند. بله-بله.

۲۴ یک بار در کالیفرنیا و در حوالی دره‌ای بودیم، سرگرم موعظهٔ پیغامی برای گروهی از باپتیست‌ها بودم. آنها خیمهٔ بزرگی داشتند و بسیاری از باپتیست‌های اشرافی مسلک هم آنجا حاضر بودند. حتی صدای یک «آمین» هم از جایی به گوشم نمی‌رسید، می‌دانید، شاید برخی از بانوان از بهم ریختن آرایش چهرهٔ خود می‌ترسیدند. سپس یک جفت پای تقریباً این شکلی دیدم که به هوا پرید و دو دست بزرگ و موهای مشکی آشفته‌ای که بانگ «آمین» سر داد و چنان فریاد برآورد. به پایین نگاه کردم و گفتم: «بن، تو دیگر از کجا پیدایت شد؟» او به راستی «آمین» را خوب درک کرده بود.

۲۵ دیدم همسرش دارد به او نگاه می‌کند. خوب، کمی از آن موهای مشکی را از دست داده است اما همه چیز روبراه است، بله. نگران این جریان نباش. من زمان زیادی است که از دست دادم.

پس اینک، دعا کردن را از یاد نبرید.

۲۶ اکنون، در حالی که بخش اصلی جلسه را آغاز می‌کنیم، به یاد داشته باشید، اگر این کلام را بخوانیم، خدا به کلام خویش برکت خواهد داد. «چنین نخواهد بود که تهی و خالی به او بازگردد بلکه هدفی که برای آن در نظر گرفته شده را برآورده خواهد نمود.» و می‌دانم که با خواندن کلام، سخنم همواره راست و درست خواهد بود. وقتی کلام را بخوانم، خدا کلامش را ارج نهاده، تأیید خواهد کرد.

۲۷ حال به احترام کلام او بایستیم. ارمیا، باب ۲، آیات ۱۲ و ۱۳ باب ۲ ارمیا را از نظر می‌گذرانیم.

پس خداوند می‌گوید، ای آسمان‌ها، از این متحیر باشید... و به خود لرزیده، به شدت مشوش شوید.

زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشمهٔ آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند یعنی حوض‌های شکسته که... آب را نگاه ندارد.

اکنون سرهای خود را خم کنیم.

۲۸ خدای عزیز، کلامت خوانده شد. و دعا می‌کنیم که کلام خود را تأیید کنی و امشب موارد مشابه و همانند آن را به ما بنمایی، زیرا وقتی به روزگار گذشته و بنی اسرائیل می‌نگریم، چنانکه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، نمونه می‌گیریم و می‌توانیم آشکارا ببینیم که وقتی از کلام اطاعت کردند، برایشان چه کارها کردی و نیز شاهدیم که وقتی از کلام نافرمانی کردند، چه برخوردی کردی، و چنین آنچه انجام دادنی است را یاد می‌گیریم. بنابراین دعا می‌کنیم که امشب به شکلی ویژه با ما سخن بگویی تا

بدانیم چگونه در این روزگار رفتار کنیم، همین صبح آموختیم که در چه روزی به سر می‌بریم. زیرا در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۲۹ موضوعی که امشب قصد دارم اندک زمانی به آن بپردازم و از آن سخن گویم، حوض‌های شکسته است.

۳۰ بنی اسرائیل دو کار بسیار بد کرده بود، خدا گفت که آنها او را که چشمه آب حیات است، ترک کرده بودند و حوض‌هایی برای خود کنده بودند تا از آن بنوشند. حال، این چیز کمی نیست.

۳۱ دلیل اینکه به فکر این موضوع افتادم، این بود که می‌توان میان آن و گفته‌های امروز صبح من، دربارهٔ زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم و همچنین سخنانم دربارهٔ آرمانی که برای آن مبارزه می‌کنیم، نسبتی برقرار کرد.

۳۲ ما به بنی اسرائیل به عنوان نمونه می‌نگریم، زیرا خدا هر چه بوده باشد، باید همواره همان بماند. و تنها چیزی که خدا همیشه آن را حرمت نهاده، راهی است که خود برای قوم فراهم کرده است. و هرگاه قوم از آن راه خارج شدند، در واقع به خدا بی‌احترامی شد، و خدا اجازه داد که آنها به خاطر دور شدن از آنچه به آنها گفته بود انجام دهند، رنج بکشند، هر چه که باشد.

او به آنها شریعت هم بخشید، «لمس نکن، دست نزن، نخور.» نه تنها به خاطر بدی انجام آن عمل، بلکه به خاطر بدی ناطاعتی از فرمودهٔ او. و هیچ‌گاه ممکن نیست قانونی وجود داشته باشد بدون اینکه برای نقض آن مجازاتی نباشد. چون اگر مجازاتی در کار نباشد قانون هم مفهومی نخواهد داشت، مگر در حالتی که کیفری در کار باشد. سخن از قانون است!

۳۳ حال، درمی‌یابیم کاری که آنها در آن ایام می‌کردند، به نظر شبیه کاری است که ما اکنون می‌کنیم، یعنی کاری که مردم کلیسایی انجام می‌دهند.

۳۴ اینک، اینجا شاهد نکته‌ای عجیب هستیم. آنجا که خدا گفت: «حوض‌های شکسته برای خود کنده‌اند.» شاید برای برخی عجیب به نظر برسد. حال، شاید برخی از شما ندانید منظور از حوض مخزنی چیست. چند نفر می‌دانند که حوض مخزنی چیست؟ خوب تقریباً همهٔ شما می‌دانید. اگر در مزرعه بزرگ شده باشید، می‌دانید حوض مخزنی چیست. به یاد دارم، حشراتی که از طریق یکی از آنها خوردم، آن قدر بوده که بدانم حوض مخزنی چیست.

در یکی از مناطق روستایی پر از آلاچیق موعظه کردم، جایی که ظروف پر شده از آب حوض‌های مخزنی آنجا قرار داشت، آبی که از ریزش باران جمع می‌شود، می‌دانید، و به شکلی آن آب مانده می‌شود. و سپس شب‌ها انواع حشرات وارد آن می‌شوند. بنابراین می‌دانم آب حوض مخزنی چیست.

۳۵ یک حوض مخزنی جایی یا چیزی است که در عمق زمین حفر می‌شود تا جای چاه را بگیرد. وقتی مردم چاه نداشته باشند، حوض مخزنی می‌سازند. به عبارت دیگر،

حوض مخزنی یک مخزن ساخته دست بشر یا یک چاه ساخته دست بشر در عمق خاک است، چیزی که انسان حفر می‌کند تا آب را جمع کند، آبی که بعداً مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی از آن برای شستشو استفاده می‌کنند و برای شماری مصارف آشامیدنی دارد و انواع مصارف دیگر. زمانی بود که کل آب مورد استفاده از حوض مخزنی تأمین می‌شد. وسیله‌ای قدیمی داشتیم که باید آن را می‌چرخاندی و می‌چرخاندی و می‌چرخاندی تا آب را به بالا منتقل کند، برای گرفتن آب از حوض‌ها سطل‌های کوچک روی آن تعبیه شده بود.

۳۶ خوب، مسئله‌ای که در مورد حوض وجود دارد و توجه ما را به خود معطوف می‌کند، تفاوتش با چاه است. حوض مخزنی خالی خواهد شد. حوض نمی‌تواند خودش را پر کند. آن... منبع قابل اتکالی نیست. نمی‌توانید روی حوض حساب کنید. حوض الزاماً وابسته به بارانی است که تابستان یا زمستان می‌بارد، به هر چیز که... معمولاً در فصل زمستان بر اثر بارش برف و باران، آب به داخل حوض سرریز می‌شود. و اگر آب را جذب نکند هیچ آبی نخواهید داشت. آن... آن سراسر... حوض خشک می‌شود. و قادر نیست خود را از نو پر کند. مخزن کهنه نمی‌تواند خود را از نو پر کند. پر شدنش حاصل بارش باران است.

۳۷ و مایلیم توجه شما را به نکته‌ای دیگر پیرامون حوض‌های مخزنی جلب کنم. عموماً می‌بینید که حوض‌های مخزنی یا دست کم جایی که ما بودیم چنین بود که... معمولاً اندازه آغل دو برابر خانه است و عموماً آب را از آغل در مخازن سرازیر می‌کنند. آن مخزن قدیمی را به خاطر دارم که در آنجا بود و وقتی... و آب از لوله‌های ناودانی به مخزن سرازیر می‌شد، و آبی که مخزن را پر می‌کرد از آغل می‌گذشت.

پس آب از سقف طویله می‌گذشت، جایی که تمام آن حیوانات در محوطه اصطبل می‌چرخند و این در حالی است که تمام کثیفی‌ها در روزهای خشک و آفتابی به بالای آغل می‌چسبند. و سپس آب می‌آید و همه آنها را از سطح سقف می‌شوید تا وارد آب‌خور ساخته دست انسان شود و از آنجا وارد ناودان ساخته دست بشر می‌شود تا دست آخر وارد مخزن ساخته دست بشر شود. و چنین وقتی مخزنی دارید، اگر چیزی که به عنوان ماحصل عایدتان می‌شود کثیفی نباشد، نمی‌دانم چیست. بله آقا! تماش ساختن دست بشر است و آلوده‌تر از این نمی‌شود.

۳۸ می‌دانید، در گذشته اسمش را... ما روی یکی از آنها فیلتر پارچه‌ای نصب کرده بودیم. می‌دانید چطور بود؟ مجبور بودیم بر روی آن فیلتر نصب کنیم تا حشرات و غیره که از سقف آخور و دور و اطراف وارد آب شده بودند، هنگام ریخته شدن آب از جایی به جای دیگر، وارد مخزن نشوند. و ما از پیش روی آن فیلتر نصب می‌کردیم تا همه آن آلودگی‌ها و چیزهای دیگر را بگیرد، تا جایی که برایمان شدنی بود. و البته این کار آلودگی واقعی را نمی‌گیرد، تنها راه آن اجسام بزرگ‌تر را هنگام سقوط و پایین آمدن، سد می‌کند. شاید حشرات پشت فیلتر گیر کنند اما عصاره آنها همراه آب عبور می‌کند. بنابراین اگر یکی از آن مخازن قدیمی کثیف را داشتید به واقع سر و کارتان با آلودگی بود.

۳۹ بگذارید چند روزی آن آب در همان حالت بماند و بعد راکد می‌شود. بگذارید آب در مخزن بماند و چنان راکد می‌شود. از قورباغه، مارمولک و مار پر می‌شود. موجودی که اسمش را «دم‌جنبان» گذاشته بودیم، یک چیز کوچک... نمی‌دانم آیا... آنها انگل نیستند، آنها... نمی‌توانم، نمی‌دانم شما به آنها چه می‌گویید. موجودات کوچکی در آب هستند که ما به آنها را دم‌جنبان می‌خواندیم. شما می‌دانید که چیست. چند نفر می‌دانند راجع به چه سخن می‌زنم؟ مطمئناً همه شما دهکده‌نشین‌ها می‌دانید. پس از اینکه آب کاملاً راکد شد، همه آن موجوداتی که آن را می‌پسندند، خود را می‌رسانند. به واقع به این دلیل که آب راکد شده است، می‌آیند. و از این جهت که راکد شده، جانورانی که چیزهای راکد را دوست دارند به آن سو کشیده می‌شوند.

۴۰ و این در کلیت بسیار شبیه شرایط امروزی کلیساهای ماست. فکر می‌کنم که ما... یکی از بزرگ‌ترین گناهان کلیسا در این روزگار، درست نظیر بنی اسرائیل در آن روزگار است یعنی او که همان چشمه آب حیات است را ترک کرده‌اند و برای خود حوض‌های ساخته دست بشر کنده‌اند. چنین جایی بدل به زیستگاه همه آن موجوداتی می‌شود که آن نوع آب را دوست دارند. مارمولک، قورباغه و هر جور تخم ناپاک در آن زندگی می‌کنند، چرا که یک مخزن ساخته بشر است. و در چنین مخزنی چیزهایی از این دست می‌مانند. این نمونه‌ای کامل از فرقه‌های امروزی ما است.

۴۱ می‌گویید: «کنون، برادر برانهام چرا این قدر شدید آن مردم را می‌کوبی؟»

چون باید کوبیده شوند. باید کوبیده شوند. بگریزید، زیرا این روند سرانجام منجر به شکل‌گیری نشان وحش خواهد شد. یادتان باشد، این حقیقت است! آنچه ظهور خواهد کرد، نشان وحش خواهد بود. فرقه به آن منتهی خواهد شد. هم اینک نیز در همان مسیر قرار دارد و به سوی آن پیش می‌رود، تا با اتکا به قدرت آن را تحمیل کند.

۴۲ به امپراتوری روم باستان بنگرید. این دقیقاً همان چیزی است که آنها را به سوی آن نشان ارتداد، هدایت کرد. نکته‌ای که درمی‌یابید این است که بدون نشان وحش، کسی نمی‌توانست خرید و فروش کند. داشتن آن برای هر کس الزامی بود.

۴۳ تنها دو دسته از مردم بر روی زمین خواهند بود؛ آنها که مهر خدا را دارند و آنها که نشان وحش را دارند. تنها دو دسته، پس ناگزیر باید یکی از آن دو داشته باشید. و آن نشان، یک نشان ارتداد خواهد بود، یک نشان دینی و مذهبی، یک دین منحرف و گرفتار ارتداد.

۴۴ و قرار است صورتی از وحش ساخته شود. وقتی مسئله را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که روم همواره آن وحش بوده، هست و خواهد بود... دقیقاً. هیچ راهی وجود ندارد تا چیز دیگری را به جای آن بگذاریم. روم!

۴۵ و روم چه کار کرد؟ از روم مشرک و بت‌پرست به روم پاپی تغییر شکل داد و یک نظام را سازمان داد، یک سیستم جهانی که همه را واداشت تا پیرو آن دین واحد شوند یا به کام مرگ بروند.

۴۶ و نکتهٔ عجیب اینجاست که ایالات متحده به چه شکل بر روی صحنه ظاهر می‌شود، به شکل چیزی مانند یک بره. و بره دو شاخ کوچک دارد، یعنی قدرت مدنی و قدرت کلیسایی. و کمی بعد در حالی که ظاهرش مثل بره است می‌بینیم که مانند اژدها سخن می‌گوید و تمام قدرتی که پیش از این در اختیار اژدها بود، توسط او اعمال می‌شود. و کتاب مقدس به ما می‌گوید که آنها خواهند گفت: «بیاید صورتی از آن وحش بسازیم.» اینجا صورت به معنی چیزی است شبیه یک چیز دیگر. و هم اینک می‌توانیم ببینیم که کلیسا در شرایط ارتدادی خود در حال شکل‌دهی به شورای جهانی کلیساهاست که صورتی از قدرت روم است و مردم را مانند روم شرک‌آیین... یا در واقع روم پاپ‌آیین به همان کارها و خواهد داشت. بنابراین راه دیگری نیست، چیز دیگری نیست. پس این حقیقت است.

۴۷ و برای همین است که در روزگار و در زمانهٔ خود اینها را می‌گویم. چون باید کوبیده شوند. فراخوانی و دعوتی به این مضمون آمده، «ای قوم من از میان او بیرون آید، مبادا در گناهانش شریک شوید!»

۴۸ اکنون، من این را به این حوض‌های مخزنی کثیف و آلوده تشبیه می‌کنم. «او چشمهٔ حیات است. او آب زنده است.» و انسان‌ها آن را ترک کردند و برای خود مخازنی کردند که تنها می‌تواند آلودگی‌ها را به خود بگیرد. این تنها چیزی است که می‌تواند جذب کند. و این کاری است که فرقه‌گرایی می‌کند، هر چیز که پیش آمد و خواهان پیوستن و اضافه شدن است را جذب می‌کند. سخت به جذب موارد این چنینی تمایل دارند آن هم در صورتی که شخص پولدار باشد یا بتواند لباس‌های آن چنانی بپوشد. مهم نیست که هستند و از کجا می‌آیند، در هر حال آنها را می‌گیرند.

۴۹ حال باز درمی‌یابیم که آن نشان وحش در اینجا شکل گرفت... سیزده عدد آمریکاست. از سیزده مستعمره شکل گرفت. پرچمش منقوش به سیزده ستاره و سیزده نوار بود. و حتی در باب ۱۳ مکاشفه ظاهر شده و به آن پرداخته می‌شود. و آمریکا همواره به صورت یک زن نمادپردازی شده است، چنانکه بر سکه‌های ما نیز دیده می‌شود. حتی آن سر سرخ‌پوست بر روی سکه‌های پنی هم تصویر نیم‌رخ یک زن است. این مسئله و تاریخچهٔ آن را می‌دانیم. هر چیز، ناقوس آزادی و تمام آن چیزهای دیگر، آزادی... مجسمهٔ آزادی و همهٔ آنها زن هستند. یک زن؛ عدد سیزده. توجه می‌کنید؟ مشاهدهٔ این امور زیباست.

۵۰ اکنون از راه مکاشفه‌ای الهی یا رؤیایی که در سال ۱۹۳۳ دیده بودم، اخبار کرده بودم که هفت چیز باید پیش از فرارسیدن زمان آخر به وقوع بپیوندد. و یکی از آنها هم این بود که «موسولینی که داشت دیکتاتور می‌شد، دیکتاتور خواهد شد و دست به اقدامی تجاوزکارانه خواهد زد و به اتیوپی خواهد رفت و اتیوپی را تصرف خواهد کرد و روح گفت، اما در حرکت خود به سقوط و ناکامی خواهد رسید.»

۵۱ از خود می‌پرسم که آیا از قدیمی‌های این خیمه کسی مانده که وقتی این اتفاق در ردمن‌های می‌افتاد و من مشغول بازگو کردن این امور بودم را به خاطر داشته باشد، یعنی سال‌های سال پیش، زمانی که از آن موعظه کردیم. آیا امشب کسی اینجا حضور

دارد که آن زمان در ردمن هال بوده باشد، وقتی آن موضوع را موعظه می‌کردم، یعنی از آن دوره که مقارن با دورهٔ نخست ریاست جمهوری روزولت بود و همان زمان که آژانس N.R.A را راه انداختند؟ به گمانم کسی اینجا نیست. کسی هست؟ بله، بله، یک نفر هست. بله، خانم ویلسون، ایشان را به یاد دارم. و همچنین همسرم که آن پشت نشسته است. دو نفر از آن نسل قدیم و آن روزگار.

وقتی گفتند ادارهٔ N.R.A همان علامت وحش است، گفتم: «هیچ هم این طور نیست، به هیچ وجه. نشان وحش اینجا پدیدار نمی‌شود. از دل روم بیرون می‌آید. و این نمی‌تواند نشان وحش باشد.»

۵۲ و حال به یاد داشته باشید که این امور گفته شده است. گفت: «آدولف هیتلر پایانی مرموز خواهد داشت. او به ایالات متحده اعلان جنگ خواهد کرد. و آنها سازهای عظیم از بتن خواهند ساخت، چنانکه حتی در آن زندگی خواهند کرد. و در همان‌جا آمریکایی‌ها ضربه‌ای سهمگین و هراس‌انگیز خواهند خورد.» و این به خط زیگفرید اشاره داشت، آن هم یازده سال پیش از آن که شروع به ساخت آن کنند. و سپس گفت: «اما کارش تمام خواهد شد و آمریکا پیروز جنگ خواهد بود.»

۵۳ بعد گفت: «سه مکتب یا ایسم وجود دارد؛ نازیسم، فاشیسم و کمونیسم.» و گفتم: «و همگی آنها در کمونیسم حل خواهند شد. روسیه همهٔ آن را در قالب کمونیسم متصرف خواهد شد.»

۵۴ همچنین گفتم: «قرار است علم به پیشرفتی شگرف برسد، انسان بسیار هوشمند خواهد شد، تا آنجا که چیزهای بسیاری اختراع خواهد کرد و اتومبیلی تخم‌مرغی شکل خواهد ساخت که چیزی شبیه شیشه بر سقف آن خواهد بود و توسط چیزی غیر از فرمان کنترل خواهد شد.» و هم اینک چنین ماشینی را ساخته‌اند.

۵۵ و گفتم: «سپس اخلاقیات زنان ما به چنان سطحی سقوط خواهد کرد که از فساد سر خواهند درآورد و در میان همهٔ امت‌ها مایهٔ ننگ و بی‌آبرویی خواهد بود. آنها لباس‌های مردانه به تن خواهند کرد. از لباس‌هایشان پیوسته کم خواهد شد و کار به جایی می‌رسد که گویی عملاً لباس‌های زیر خود را به تن می‌کنند، همین و تمام. و سرانجام خود را تنها با یک برگ انجیر خواهند پوشاند.»

و اگر به شمارهٔ ماه گذشتهٔ نشریهٔ لایف توجه کنید، تصویر یک زن با برگ‌های انجیر را گذاشته بودند. و این نوعی پوشش اندام‌نمای مهمانی‌های شبانهٔ جدید است، چیزی که لباس شب نام دارد، بدن‌نماست به گونه‌ای که می‌شود همه چیز نمایان است و فقط برگ‌های انجیر نقطه‌ای معین از بدنش را می‌پوشانند، پوشش بالاتنه‌ای که قسمت شانهٔ آن باز است و بدن را به نمایش می‌گذارد. و اینک چنین مسائلی به وقوع پیوسته است!

۵۶ سپس گفتم: «در ایالات متحده زنی را دیدم که ایستاده و به ملکه‌ای بزرگ یا چیزی از این دست می‌ماند. در ظاهر زیبا و خوش‌منظر ولی در قلب و باطن بدطینت و فاسد بود. و او کشور را به حرکت و قدم برداشتن در راستای گام‌های خود واداشت.»

۵۷ سیس گفتیم: «در آخر او به من گفت تا بار دیگر به شرق بنگرم. و وقتی چنین کردم دیدم که چنین به نظر می‌رسید که دنیا منفجر شده است. و تا می‌توانستم ببینم و چشم کار می‌کرد، چیزی نبود جز بقایای ناشی از ویرانی صخره‌هایی که در پی انفجارهایی که بر روی زمین رخ داده بود، آرام در حال سوختن و خاکستر شدن بودند.»

قرار بود این امور پیش از پایان دنیا واقع شود. و از هفت موردش، پنج مورد آن ظرف سی و سه سال به حقیقت پیوسته است. همین است، به زمان‌های آخر برگشته‌ایم!

۵۸ و درست از همان موقع به ضد نظام فرقه‌ای سخن گفتم. و امشب هم همچنان معتقدم که یک چاه فاضلاب و جایی است که همهٔ آلودگی‌ها و کثیفی‌ها به درون آن رانده می‌شوند. نمی‌توانم باور کنم که خدا هرگز چنین چیزی را در کلیسای خود بپذیرد، چرا که پیش از آنکه بتوان نام وی را بر آن نهاد باید از روح خدا زاده شود و تطهیر گردد. این بدن سری و روحانی مسیح است که ما در آن به واسطهٔ تعمید روح‌القدس تعمید می‌یابیم.

۵۹ آری، این سیستم مخزنی قطعاً نمونه‌ای کامل از فرقه‌هاست. آدم عاقل باید به آن بنگرد ولی هرگز وارد آن نمی‌شود زیرا خدا در خلال عصرها ثابت کرده که به ضد آن است و هرگز با آن و در آن کار نکرده است. هر گروهی... هر بار انسانی به همراه یک پیغام به پا خاست، نظیر لوتر، ولسلی، اسمیت، کالوین و دیگران، و وقتی یک تشکل به راه انداختند، خدا آنها را به دست فراموشی سپرد و هرگز دوباره در جریان یک بیداری سری به آنها نزد.

۶۰ به سیر تاریخ بنگرید. هرگز دوره‌ای وجود نداشته که خدا فرقه‌ای را برگرد و از دل آن یک بیداری راه اندازد، هیچ جا این اتفاق نیفتاده است. به این ترتیب سیر تاریخ و کتاب مقدس ثابت می‌کند که این امر از نگاه خدا کثیف است و بنابراین من نیز نمی‌خواهم کاری با آن داشته باشم. و به همین دلیل مخالف آن هستم. و می‌کوشم قوم را از میانش خارج کنم.

۶۱ شبیه همان شرایطی که در اسرائیل برقرار بود امروز هم هست، از ما دعوت شده تا به بنی‌اسرائیل به عنوان نمونه نگاه کنیم. مادامی که آنها همراه آن چشمه بودند، اوضاعشان روبراه بود. اما وقتی برای خود حوض‌ها کردند، یعنی نظام‌های انسان‌ساخته، آنگاه خدا هم آنها را در حالت بی‌برکتی رها کرد. با ما هم همین کار را خواهد کرد. «آنها او را که چشمهٔ آب حیات بود ترک کردند.» این شکوه و گلایهٔ خدا بر آنها بود. «تا چیزی بسازند که بتوانند بگویند، ببینید چه کردیم!»

۶۲ هنگام سفر موسی، خدا از سر فیض به آنها یک نبی بخشیده بود، همچنین به آنها یک ستون آتش عنایت کرده بود تا پیش از آنها برود، و آن امر الهی را با آیات و معجزات به اثبات رساند، فیض همهٔ آن امور را به منصف ظهور رسانده بود. اما بنی‌اسرائیل همچنان خواهان شریعت بود. آنها فیض را رد کردند تا شریعت عایدشان شود.

و این دقیقاً همان کاری است که مردم امروز می‌کنند. آنها کلام را رد می‌کنند تا سیستم فرقه‌ای نصیبتان شود زیرا در چنین سیستمی می‌توانند هر آنچه دلشان می‌خواهد را بکنند و افکار و سلیقه خود را اعمال کنند. اما در مسیح نمی‌توانید چنین کنید! برای بودن در مسیح، باید تطهیر و پاک شده باشید.

۶۳ وانهادن یک چاه آرتزین به ازای نظام یا مخزنی انسان‌ساخته، آیا تصور شما را می‌کنید که کسی چنین کاری بکند؟ آیا می‌توانید شرایط عقلی و ذهنی کسی را تصور کنید که می‌تواند از آب تازه چاه آرتزین بنوشد اما آن را وامی‌نهد و سراغ یک مخزن انسان‌ساخته می‌رود که جولانگاه قورباغه‌ها، مارمولک‌ها، دُم‌جنبان‌ها و همه آنهاست؟ حتی از جنبه عقلانی هم درست به نظر نمی‌رسد، اما این دقیقاً کاری بود که قوم کرد. آنها کلام یعنی چشمه راستین و قدرت الهی را ترک کردند تا از حوض‌ها بنوشند و برای خود حوض‌ها و مخازن بسازند و همان کار که در آن دوران کردند را اکنون نیز انجام داده‌اند. آنها می‌گویند...

او گفت: «آنها مرا ترک کردند.» این نکته را در ارمیا ۲:۱۴ یا دقیق‌تر در آیه ۱۳ گفت. او گفت: «مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده‌اند.»

۶۴ حال، می‌دانیم که حوض مخزنی چه جور چیزی است. می‌بینیم که چه چیز را به خود جذب می‌کند. شاهدیم به چه شکل ساخته شده است. یک وسیله ساخته دست بشر است که از یک سقف تأمین می‌شود. آنجا که به یک سقف کثیف می‌رسد و تنها آن سقف را می‌شوید و آن را در یک آب‌خور انسان‌ساخته سرازیر می‌کند و از آنجا به یک ناودان ساخته دست بشر می‌رود و بعد به یک مخزن ساخته دست بشر می‌ریزد. و همه آن کثافات در آنجا جمع می‌شوند و میکروب‌ها، مارمولک‌ها، قورباغه‌ها و جانداران خطه و نظایر آن درست از آنجا سر درمی‌آورند. و توجه کنید، آنها جانوران ناپاک هستند، سخن از دُم‌جنبان‌ها در آب راکد است. دُم‌جنبان قادر نیست در آب تمیز زندگی کند. اگر در آنجا بماند آب او را می‌کشد. زیستگاهش آب راکد است.

۶۵ و این وضعیت بسیاری از این انگل‌های امروزی است. شما نمی‌توانید در آب پاک و تازه روح‌القدس زندگی کنید. دلیل مخالفت سفت و سختشان با کلام همین است، آنجا که می‌گویند: «کلام دچار تناقض‌گویی است. چیزی در آن نیست.» چون آنها نیاز به نوعی حوض راکد دارند تا در آن بجنبند. درست است.

و حکایت قورباغه‌ها، سوسمارها، بچه‌وزغ‌ها و نظایر اینها همین است. آنها برای زیستن باید در حوالی باتلاق‌ها و مرداب‌های راکد بچرخند، چون طبیعت آنها زندگی در چنین جایی را اقتضا می‌کند. نمی‌توانید یک حیوان را تا وقتی طبیعتش را تغییر ندادید، عوض کنید.

و نمی‌توانید یک انسان را مادامی که طبیعتش تغییر نکرده باشد، متوجه کلام خدا کنید و چشمانش را به دیدن آن باز کنید بلکه وقتی که طبیعتش از آنچه که هست، تغییر کرده باشد و به پسر خدا بدل شده باشد و روح‌القدس وارد او شده باشد. روح‌القدس کلام خدا را مکتوب کرده است!

۶۶ امروز با دوست خوبم، دکتر لی وایل، که اینجا حضور دارد، گفتگو می‌کردم. او یک الهیدان خبره است و بنابراین عموماً دربارهٔ کلام بحث‌های خوبی با هم داریم. خیلی باهوش و بافکر است.

و یک بار دیدگاهم را دربارهٔ نخستین سند و نمود روح‌القدس جویا شد، «آیا سخن گفتن به زبان هاست؟» این جریان مربوط به سال‌ها پیش است.

گفتم: «نه؛ به نظرم چنین نیست.»

گفت: «به نظر من هم نیست»، گفت: «گرچه همین را به من تعلیم دادند.» او گفت: «فکر می‌کنی نمودش چه چیز می‌تواند باشد؟»

۶۷ گفتم: «کامل‌ترین سند و نمودی که به ذهنم خطور می‌کند، محبت است.» و چنین در مورد این مسئله سخن گفتیم.

و بعد فکر کردم که درست و خوب به نظر می‌رسد و بنابراین به همان موضوع چسبیدم، «اگر انسان محبت داشته باشد.»

اما یک روز خداوند در رؤیایی اصلاحم کرد. و گفت: «نمود روح‌القدس آنهایی هستند که می‌توانند کلام را بپذیرند.» نه محبت، نه سخن گفتن به زبان‌ها بلکه پذیرش و دریافت کلام.

۶۸ بعد دکتر لی وایل به من گفت: «این سخن کتاب مقدسی است»، گفت: «چون عیسی در یوحنا ۱۴ گفت، وقتی روح‌القدس بر شما آید، اموری که به شما تعلیم دادم را بر شما مکشوف خواهد کرد و وقایع آینده را بر شما خواهد نمایاند.»

بنابراین نمود و سند اصیل روح‌القدس همین است! او تا کنون هرگز سخن اشتباهی به من نگفته است. «و نمود روح‌القدس در کسی است که می‌تواند به کلام ایمان داشته باشد.» شما می‌توانید آن را دریافت کنید.

چرا که عیسی هرگز نگفت: «وقتی روح‌القدس آید، به زبان‌ها سخن خواهید گفت.» او هرگز نگفت که وقتی روح‌القدس بیاید، شما آن کارها را انجام خواهید داد. بلکه گفت: «و چیزهایی که از جانب من است را خواهد گرفت و اموری که قرار است واقع شود را خواهد نمایاند.» بنابراین، طبق گفتهٔ خود عیسی این همان نمود اصیل روح‌القدس است.

۶۹ بنابراین همهٔ آن احوالات و هیجانات و اموری که سر مردم به آن گرم است و کماکان به آن زیست می‌کنند را می‌توانید نظاره کنید و دریابید که چرا دست به این کارها می‌زنند. می‌بینید، به یک فرقه یا یک حوض را کد بدل می‌شود، هرگز از دل کلام کامل خدا فرقه... ساخته نمی‌شود. چنین چیزی شدنی نیست چون نمی‌توانید خدا را به قالب فرقه درآورید. نه، آقا!

۷۰ دلیلش همین است، عده‌ای از آدم‌هایی که به کلام ایمان دارند را بردارید و بگذارید تشکلی را راه‌اندازی کنند. نخستین چیزی که شاهدش خواهید بود این است که ظرف یک سال دار و دسته‌ای از ریکی‌ها در آنجا ظهور خواهند کرد و کاری از دست شما

برنخواهد آمد. آنها صاحب اختیار خواهند شد و کاری از شما ساخته نیست. این سیستم خدا نیست. چنین نیست و با این حساب می‌دانیم که از دور خارج شده است. به یک مخزن بدل می‌شود، به مکانی بدل می‌شود که هر کس در آن بر سر این، آن یا آن چیز سازش می‌کند تا عضو جذب کند یا بگذارد مردم وارد شوند.

۷۱ و درمی‌یابیم که این سیستم یک بار در روزگار یهودیان آغاز شد، یعنی وقتی که آن حوض‌ها را حفر کردند. و یک مرد و مشتی فریسی بودند که این حوض‌ها و مخازن را کردند. و آنها شخصی موسوم به هیروودیس را داشتند که به عنوان فرماندار ایالت اعلام و منصوب شده بود.

و او آمد تا به سخنان مردی که خود را درگیر نابخردی فرقه‌های آنها نکرده بود، گوش دهد. کسی که یک نبی بود. و هیچ نبی‌ای با فرقه‌ها سر و کار نداشته است، بلکه از آن بیزار است. و این نبی شروع کرد به گفتن مطالبی از این دست، «تزد خود نگویید که پدرمان ابراهیم است زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد.»

۷۲ و آنها یک مقام بلندپایه را آوردند تا به سخنان وی گوش دهد. و این مقام با زنی که از چنگ برادرش درآورده بود، ازدواج کرد. و وقتی آن مرد راه افتاد، در مقابل وی چه گفت؟ آنها چنین پنداشتند که او از در سازش وارد شده و خواهد گفت: «حال، آقا، اینجا کرسی قشنگی دارید. شما باید... خیلی خوشحالم از اینکه امروز اینجا هستید تا به من گوش کنید.»

یحیی گام برداشت و درست روبرویش ایستاد و گفت: «داشتن این زن برای تو نامشروع است.» با همان نخستین حرفش، او را بابت گناهش محکوم کرد.

۷۳ می‌بینید، فرقه‌ها حوض‌های راكد می‌سازند، یعنی جایی که مردها می‌توانند با زن‌ها زندگی کنند و زن‌ها نیز همین طور، و همان زن‌ها می‌توانند موهای خود را کوتاه کنند، شلوارک بپوشند و همه این کارها را انجام دهند و خود را مسیحی هم بخوانند. اما نمی‌توانند در چشمهٔ اصیل و حقیقی قدرت خدا بمانند زیرا آن نیروی الهی آنها را بیرون می‌راند، هلولیاه. «مرا که چشمهٔ آب حیاتم ترک کردند تا برای خود حوض‌ها حفر کنند.»

۷۴ باری، یک چشمهٔ آب زنده، آیا درک کرده‌ایم که چشمهٔ آب زنده چگونه چیزی است؟ دریافتیم که حوض مخزنی چه جور چیزی است، اما چشمهٔ آب زنده چیست؟ یک چاه آرتزین جهنده است.

«برادر برانهام، چاه آرتزین دیگر چیست؟»

چاهی است که همواره از اعماق می‌جوشد و آبش را از آنجا به بیرون جاری می‌کند. همواره جاری و روان است. متکی به خود است. همیشه تازه و پاک است، چاه آرتزین، چشمهٔ آب زنده چنین است. مرده و راكد نیست. زنده و پیوسته در حال تغییر است و از آن جنبش و از بطن منابع خود، همواره آورده‌ای نو دارد. منابع خود را از بستر خویش تأمین می‌کند که همانا... کماکان چشمهٔ آب زنده است که فواره‌زنان بالا

می‌رود. به شکل خودکار تمیز می‌شود، آبی تمیز، زلال و پاک است. متکی به خود است، نیازی به این نیست که منتظر باران بمانید تا مخزنش پر شود. همواره در حال بالا آمدن است و رایگان آب خود را می‌بخشد. لازم نیست آن را پمپ کنی، بیپچانی، بچرخانی و از پیوستن به آن بی‌نیاز هستی. چشمه آب‌های زنده است.

۷۵ می‌دانید این مخازن کهنه را در نظر بگیرید، باید مدام فشار دهید، فشار دهید، فشار دهید و پمپ کنید و غیره، تا اندکی از آن آب را راکد را خارج کنید. بله!

اما چشمه آب زنده آن را به رایگان تقدیم می‌کند، بدون پمپ کردن و پیوند دادن و موارد دیگر. بابت وجود آن چشمه مبارک مسرورم! بله، آقا!

۷۶ نیازی نیست تا برای زدودن و گرفتن ناخالصی‌ها بر روی آن صافی نصب شود. چون از ژرفا برمی‌آید، از آن صخره مبارک که هیچ ناخالصی و انگلی در آن نیست.

از اینکه یک کهنه پارچه تحویلی را به آن بیاویزند، بی‌نیاز است، درست است، یعنی از نوعی نظام ساخته و پرداخته دنیا و عقلانیت و حکمت فرقه‌ای، از اینکه با حضور یک روان‌پزشک به شما گفته شود که آیا توانایی موعظه دارید یا نه. هیچ یک از آن چیزهای آلوده، جزئی از آن چشمه الهی یا چسبیده به آن نیست. چون به محض اینکه چیزی آنجا قرار دهید، آن را پس زده و خواهد راند. نمی‌توانید چنین کنید. آن چاه همواره در حال جوشیدن و فوران است. یکی از آن کهنه‌ها را بر دهانه آن بگذارید، به این سو و آن سو پرتابش می‌کند. وقتی برای صرف کردن برای یک کهنه فرقه‌ای ندارد.

۷۷ نه به فیلتر نیاز دارد و نه به صافی و پمپ کردن و تکان دادن یا هر چیز دیگر. به سادگی آنجاست و فوران می‌کند. برای پر شدن به بارش‌های محلی وابسته نیست. بارش‌ها همان «بیداری‌ها» هستند، جایی که آن چشمه مبارک... یعنی همانجا که آن چشمه حیات است. «انجا که لاشه تازه باشد، عقاب‌ها جمع شوند.» برای داشتن یک بیداری نیازی به پمپ کردن ندارید، نیازی به پمپ کردن هیچ چیز ندارید. تنها کاری که باید بکنید رفتن به نزد آن چشمه مبارک است. جایی که همیشه پر است از چیزهای خوب و آب تازه، آن هم از نوع بی‌پایانش. به شکل مستمر در حال فوران و غلیان است.

۷۸ نیازی به این نیست که به مخازن رفته و بگویید: «خوب، اگر باران ببارد و آغل را بشوید چیزی برای آشامیدن خواهیم داشت.» توجه دارید؟ شگفتا! نه این. چاه آرتزین پیوسته در حال جاری کردن آب گوارا و خنک است. می‌توانید رویش حساب کنید. نیازی به این نیست که بگویید، «خوب، سراغ حوض مخزنی قدیمی می‌روم. قبلاً از آن نوشیده‌ایم اما خیلی وقت است که باران نباریده است. به شما می‌گویم که شاید خشک شده باشد.»

۷۹ برخی از آن سیستم‌های ساخته دست بشر چنین حالت و کیفیتی دارند. اگر برنامه‌ای در خور توجه و چشمگیر ارائه دهید، دار و دسته‌ای بزرگ برای فروش چیزی داشته باشید، یا-یا جریانی بزرگ، از آن مهمانی‌ها و گردهمایی‌های پر زرق و برق،

همچون بازی‌های بانکو و محافل زیرزمینی برقرار باشد، آنگاه افراد پرشماری شرکت می‌کنند.

ولی وقتی نزد آن چشمه جوشان پاینده می‌روید، همواره آبی گوارا و خنک نصیب مردم می‌شود. می‌توانید به آن متکی باشید! برخی می‌گویند: «ده سالی می‌شود که تجربه بیداری نداشتند.» اگر به آن چشمه زیست کنید، بیداری همواره به صورت مستمر جریان دارد.

۸۰ شبیه حرفی که آن مرد ولزی بی‌ادعا زد. در واقع دوره‌ای که بیداری ولز در جریان بود، برخی از مقامات از آمریکا حاضر شدند. شماری از دکترهای برجسته الهیات راهی ولز شدند تا دریابند داستان مربوط به کجاست و ماجرا چیست. بنابراین با آن یقه‌های برگشته و کلاه‌های بلند و رسمی خود در خیابان‌ها راه می‌رفتند.

و مأمور پلیسی پیدا شد و همان‌طور که چوب‌دستی کوچکش را می‌چرخاند، سوت‌زنان در حال خواندن این سرود بود، «بر صلیب آنجا که منجم‌ام مرد، همان‌جا به جهت پاک شدن از گناه گریستم، و همان‌جا بود که قلبم به خون الهی نشان شد، جلال بر نام او باد.» و در همان حال در خیابان راه می‌رفت.

آنها گفتند: «این مرد به نظر مذهبی می‌رسد. می‌رویم از او سؤالی بپرسیم.» گفتند: «آقا!»

گفت: «بله، آقا؟»

گفت: «ما از ایالات متحده آمده‌ایم. یک هیئت نمایندگی هستیم. اینجا آمده‌ایم تا درباره به اصطلاح بیداری ولز تحقیق کنیم. ما دکتر الهیات هستیم و اینجا هستیم تا موضوع را تحت نظر بگیریم.» گفت: «می‌خواهیم بدانیم محل آن بیداری کجاست، مکان برپایی آن کجاست.»

گفت: «جناب، شما به آنجا که می‌خواستید رسیدید. من بیداری ولز هستم.» «آمین! بیداری ولز در درون من است. محل و مکانش آنجاست.»

۸۱ چنین است وقتی که به چشمه آب حیات زیست می‌کنید. همواره زنده است و پی در پی، باز و باز و باز می‌جوشد. آن را انتهایی نیست. و نه این چنین که گفته شود: «یک سر برو ببین که آیا آب داریم و آیا این اواخر بارش داشته‌ایم» این چنین نیست. این آن چشمه آب حیات است، چنانکه گفتیم آب خود را رایگان می‌بخشد.

۸۲ نیازی به نصب پارچه کهنه بر روی آن نیست، از آن کهنه پارچه‌های تحصیلی که از جمله مظاهرش این است که پیش از فرستادن کسی برای موعظه، وی را از نظر هجی صحیح واژه‌ها و ادای درست آنها می‌سنجند، اینکه آیا اسم‌ها و ضمیرها و صفات را به کار می‌برد و چیزهایی از این دست. بسیاری حتی نمی‌دانند که این چیزها چیست اما درست چنانکه باید در جوار آن چشمه الهی هستند، بله، چنانکه شایسته است.

۸۳ نیازی نیست تا به بارش‌های محلی وابسته و متکی باشد تا منبعی را پر کند. به بیداری‌های محلی نیازی ندارد زیرا آن قدرت الهی و آن پاکی در درون خودش است. کلام در آنجاست، قدرت و قوت خودش! وقتی آدمی بتواند آن را در قلب خود دریافت

کند، از پاکی و زلالی الهی بهره‌مند می‌شود. از قدرت الهی نصیب می‌برد. درست در خود کلام است، زندگی از آن می‌جوشد.

۸۴ بنی‌اسرائیل از آن دور شده بود و گرفتار دردرس شد. هربار که از آن دور شدند، به دردرس افتادند.

همان کاری که اکنون می‌کنیم. وقتی یک بیداری از آن حقیقت الهی فاصله می‌گیرد، اتفاق خوبی نیست. چون چاه‌ها یا در واقع حوض‌های مخزنی را کد کرده و از آنجا سر درمی‌آورد.

۸۵ اما خدا آنها را یاری کرد. غر و لندهای در دریای سرخ، آنجا در دریای سرخ پیچ کرده و زیر لب غر زدند... با این وجود تمام این مسائل، خدا به آنها وعده‌ای داده بود. او می‌توانست همان‌جا به آنها پشت کند، یعنی از منظری که ما به جریان می‌نگریم، اما او وعده داده بود که آنها را از آنجا عبور دهد.

او چه کرد؟ بنی‌اسرائیل را به ستون آتش و هر چیز دیگر مسح کرد تا نبی آنها را اثبات و تأیید کند. و همین‌ها بود که آنها را آنجا و به سوی دریا هدایت کرد. همواره مشکلی به ضد آن امر الهی بروز می‌کند. و آنجاست که فرعون و سپاهیان از راه می‌رسند. و آیا می‌دانید خدا چه کرد؟ او فقط آن مخزن سرخ و راكد را باز کرد.

دریای مرده، مرده‌ترین چیز در دنیاست. به راستی مرده است. راكد است. هیچ چیز نمی‌تواند در آن زندگی کند.

و خدا آن را باز کرد و آنها را رهانید و به سوی دیگر برد. آنها را به جایی برد که دیگر مجبور نباشند در بند و گرفتار چنین چیزی باشند.

۸۶ آنها در بیابان دریافتند که نمی‌توان به مخازن اتکا کرد، آنها خشک بودند. متوجه شدند که باید از یک حفره آب، به حفره‌ای دیگر بروند. وقتی در بیابان بودند داشتند از شدت تشنگی می‌مردند و در طلب جرعه‌ای آب بودند. و نزد آن مخزن و برکه‌ای که آنجا بود، می‌رفتند ولی خشک شده بود. به جای دیگر رفتند، آنجا هم خشک شده بود. فکر اینکه چیزی برای آشامیدن بیابند، برایشان ناممکن شده بود.

سپس در نامحتمل‌ترین محل کل بیابان، به آب رسیدند. آبی که درون یک صخره بود. درون صخره بود. یک صخره خشک در میان بیابان، نامحتمل‌ترین جایی است که انسان بتواند در آن آب بیابد. اما می‌بینید که خدا چنین کارهایی می‌کند. در نامحتمل‌ترین جا و به غیرمنتظره‌ترین شیوه عمل می‌کند. این چیزی است که همواره تجربه کرده‌ایم.

۸۷ آنها می‌پندارند که حتماً باید فرقه‌های بزرگ را کنار یکدیگر داشته باشید و بگذارید که همه آنها دور هم جمع شوند و جمعیتی عظیم گرد هم آیند و نظایر آن، و هزاران نفر وارد همکاری با هم شوند و موارد/ین چنینی تا یک بیداری پدید آید.

گاه خدا یک شخص پیر به ظاهر حقیر را برمی‌گزیند که حتی الفبا هم نمی‌داند. او قادر است در میان عده‌ای آدم بی‌سواد که حتی دست چپ و راست خود را هم تشخیص نمی‌دهند، بیداری ایجاد کند که دنیا را بلرزاند. همین کار را در دوران یحیی

کرد. او همین کار را در روزگار انبیا کرد. چنانکه می‌دانیم هیچ یک از آنها تحصیلکرده نبودند اما خدا می‌توانست آنها را در اختیار گرفته و از طریق آنها کاری انجام دهد.

۸۸ از آن صخره الهی آب‌ها جاری شد. او آن صخره بود. و خود به کوبیدن آن صخره امر کرد. و آب زلال تازه و پاک را به آنانی که مایل به نوشیدن بودند، به وفور ارزانی داشت. هر که مایل به نوشیدن از آن بود را نجات داد. این جریان با یوحنا ۱۶:۳ تشابه و همخوانی کامل دارد.

... زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

۸۹ خدا در جلجتا بر آن صخره کوبید. آن داوری که باید بر ما نازل می‌شد، بر او قرار گرفت تا روح حیات که به من و شما حیات ابدی می‌بخشد، از وی جاری شود. آنچه آنجا در بیابان واقع شد، تمثیلی کامل از این جریان است.

۹۰ آنها به هیچ وجه مجبور نبودند چیزی را بکشند، بکنند یا پمپ کنند و یا هر کار دیگر، کافی بود تنها در آن مسیر و آنچه او به رایگان فراهم کرده بود، سهمیم شوند. آنها مجبور به استخراج از یک حوضچه نبودند. نیازی نبود تا با سطل آن را بیرون بکشند. نیازی نبود تا آن را با چرخاندن دسته‌ای به بالا بیاورند. تنها لازم بود تا در بخشی از آن سهمیم شوند.

اکنون نیز در اوضاع چنین است. مجبور نیستید تا به چیزی پیوندید. مجبور نیستید تا پای قربانگاه روید و کار خاصی انجام دهید و آن را با پمپ بیرون بکشید. لازم نیست یک کلمه را مدام تکرار کنید تا جایی که به گفتار پریشی دچار شوید. تنها کاری که باید بکنید، سهمیم شدن رایگان در وی است، در طریقی که خدا مهیا کرده است. نه پمپ کردن می‌خواهد و نه فشار آوردن و نه هیچ چیز، فقط آن را به رایگان دریافت کنید. نیازی نیست کاری بکنید، فقط شریک آن شوید. همین است، به آن ایمان داشته باشید. این تمام چیزی است که می‌توانم بگویم.

آنها مجبور نبودند برای رسیدن به آن کاری انجام دهند. مجبور به حفاری نبودند. مجبور نبودند هر شب پایین بروند و برایش شیون سر دهند. بلکه به سادگی در آن سهمیم شدند، چون شکافته و آماده بود. درست است.

۹۱ اکنون نگاهم بر آقای است که آنجا در انتهای سالن نشسته است. به یاد دارم که روزی در آخور یک اصطبل قدیمی همین را گفتم.

او گفت: «ولی من آدم خوبی نیستم.»

۹۲ گفتم: «می‌دانم که نیستی.» و گفتم: «من هم نیستم.» اما گفتم: «تو به آنچه هستی می‌نگری، از نگرستن به آنچه هستی دست بردار و به آنچه او هست، بنگر.»

گفت: «برادر برانهام اگر فقط می‌توانستم از شر این سیگارها خلاص شوم، مسیحی می‌شدم.»

۹۳ گفتم: «از شر آنها خلاص نشو. تو در تلاشی شخص خوبی شوی تا به نزد وی بروی. او هیچ وقت نمی‌آید تا یک آدم خوب را نجات دهد، او برای نجات آدم بدی که به بدی خود آگاه است، می‌آید.»

گفت: «خوب...»

گفتم: «گوش کن، دلت نمی‌خواهد بروی جهنم، می‌خواهد؟»

پاسخ داد: «خیر.»

۹۴ گفتم: «خوب، مجبور نیستی بروی. او برای همین مرد تا مجبور به رفتن به آنجا نباشی.»

گفت: «باید چه کار کنم؟»

گفتم: «هیچ کار. بسیار ساده است.»

گفت: «اما اگر بتوانم...»

۹۵ گفتم: «باز هم که برگشتی به همان داستان سیگار. از فکر کردن به سیگار دست بکش. تنها او را به یاد داشته باش و به او فکر کن، به اینکه چه کرد، به اینکه چیست و نه به اینکه خودت چه هستی. تو آدم خوبی نیستی، هرگز نبودی و هیچ وقت هم نخواهی بود. اما مهم این است که او کیست، او آن یگانه است!» گفتم: «حال، تنها یک کار باید بکنی، اگر او آنجا جایت را گرفت، تو هم با کمال میل عمل او را بپذیر. تنها کاری که باید بکنی پذیرش آن است.»

گفت: «خوب، این که ساده است. همین کار را خواهم کرد.»

۹۶ گفتم: «نهر هم که اینجاست.» توجه دارید؟ او را به آن بالا بردم و به نام عیسی مسیح تعمید دادم.

برخی از خویشاوندانش اینجا نشسته‌اند و من-من می‌دانم که از این کارم کمی دلخوری یا متعجب شدند، اما می‌دانستم چه می‌کنم. من در آن شخص چیزی دیدم که اصیل بود. می‌توانستم این را در آنجا مشاهده کنم، پس او را بردم و به نام خداوند عیسی تعمید دادم.

و وقتی چنین کردیم، دیری از این جریان نمی‌گذشت که به خانهٔ پسرش رفتم. در رؤیا درختی را دیدیم که در مکان مشخصی شکسته بود و آن آقا افتاد و کمرش تقریباً شکست. او را به بیمارستان بردیم. و همان شب خداوند برایم مکشوف کرد که این پایان کار سیگار بود.

روز بعد او دلش خواست سیگار بکشد. گفتم: «یک پاکت برایش می‌خرم و به او می‌دهم. فقط تماشا کنید و ببینید، روزهای اعتیادش به سیگار به سر آمده است.» از آن زمان حتی یک سیگار هم نکشید و دیگر هوس هم نکرد. خدایا!

۹۷ می‌بینید، نخستین کاری که باید بکنید رفتن نزد آن چشمهٔ مبارک است. باید خود را به آن آب الهی برسانید و دریابید که نمی‌توانید کاری بکنید و نباید هم بکنید. این کاری است که او برای شما کرد. بنابراین نیازی به کندن و حفر کردن نداریم؛

نیازی به استخراج از راه پمپ ندارید، نیازی به ترک این ندارید، نیازی به ترک آن ندارید. تنها کاری که باید بکنید رسیدن به آنجا و نوشیدن است. همین و تمام. اگر تشنه هستید، بیاشامید!

۹۸ حال، او صخره بود. خدا به خاطر ما بر او کوبید و از او به وفور آب زلال و پاک جاری شد. و تا امروز هم به هر که ایمان آورد، می‌بخشد. قطعاً این فیضی است که او به قومش، یعنی به ما بخشیده است.

۹۹ در این میان چیزی وجود دارد که شبیه رفتار قوم و مردم امروز است که حاضرند هر چه در توانشان باشد را دریافت کنند اما نمی‌خواهند در ازای آن چیزی بدهند. قوم اسرائیل آماده بود از صخره بهره‌مند شود اما حاضر نبود حق خدا را ادا کند و آن خدمتی که سزاوار او بود را به جا آورد.

۱۰۰ او همواره در حال خدمت و یاری‌رسانی به ماست. می‌دانید، بدون او حتی نفس هم نمی‌توانیم بکشیم. بدون یاری خدا نمی‌توانیم نفس بکشیم. تا این اندازه به او وابسته هستیم. اما با این وجود، وقتی نوبت به انجام کاری برای او می‌رسد، گویی به سختی حاضر می‌شویم و این کار برایمان بسیار سنگین است. وقتی از ما می‌خواهد کاری بکنیم، برویم به کسی سر بزنییم، برای کسی دعا کنیم، به کمک کسی بشتابیم، انجام این کار برای ما کمرشکن است. تمایل نداریم هیچ خدمتی برای او انجام دهیم.

۱۰۱ او از این گلایه داشت که، «آنها مرا، کلام را ترک کرده‌اند و به جایش سراغ حوض‌های شکسته رفتند. پذیرش... آنها مرا که چشمه حیات یعنی چشمه آب حیات هستم، ترک کرده‌اند و در عوض تمایل دارند تا از یک مخزن راکد بنوشند.» می‌توانید تصورش را بکنید؟

۱۰۲ می‌توانید تصور کنید که در اینجا یک چاه آرتزین باشد و آب ناب از آن یعنی از دل صخره‌ها بیرون بجهد و بر آن بسترهای خاکی سرازیر شود و نظایر این و تا جایی که ممکن است خنک باشد و در عین حال کسی مایل باشد به جای آن از مخزنی که آنجاست بنوشد، یعنی از آبی که سقف و طویله و تمام بناهای اطراف محل را شسته است؟ و یگراست به آنجا و آن مخزن سرازیر شده است، جایی که ماحصل آب به آنجا سرازیر می‌شود، یعنی از آغل، اصطبل و آخورها یگراست روانه مخزن می‌شود و آن وقت ما... به جای رفتن به چاه، از چنین آبی بنوشیم؟ چنین شخصی را باید از نظر سلامتی عقلی دچار مشکل دانست. درست است.

۱۰۳ و هنگامه‌ای است که یک زن یا یک مرد پایبند فرقه می‌شود، فرقه‌ای که کوتاه کردن موها، پوشیدن شلوارک، آرایش و موارد این چنینی را مجاز می‌کند و همچنین از آن برنامه‌ها و همه آن هیاهوها و افرادی که به بولینگ می‌روند و همه آن کارهای مهمل را می‌کنند و می‌توانند با آن خوش باشند، و چنین چیزهایی را بیش از کلام از مد افتاده و قدیمی خدا دوست می‌دارند، کلامی که می‌برد و می‌تراشد و از زن‌ها، بانوانی شایسته می‌سازد و به پوشش درست و کردار درست می‌رساند و مصرف سیگار و توتون و تنباکو، ناسزاگویی و بدگویی و دروغ و دزدی را از شما می‌زداید و همه امور

دنیوی را از شما برمی‌کند و امری به شما می‌بخشد که مترادف با رضامندی کامل است. چرا یک آقا یا خانم برای یافتن آرامش چنین چیزی می‌رود؟ چگونه می‌توانید از چنین چیزی آرامش و آسایش به دست آورید؟

۱۰۴ چگونه می‌توانید از یک مخزن راکد، آب تازه بگیرید؟ چرا یک شخص... اگر کسی برای آشامیدن سراغ یک حوض راکد برود آن هم در حالی که یک چاه آرتزین باز باشد، خواهید گفت: «این شخص مشکل ذهنی دارد.»

و اگر یک خانم یا یک آقا برای رسیدن به آرامش به چنین مکانی می‌رود، چنین شخصی از نظر روحانی مشکل دارد. آنها کلام را نمی‌خواهند. این امر نشان می‌دهد که آنها هنوز در طبیعت قورباغه یا بچه‌وزغ یا چنین چیزی مانده‌اند، درست است، چیز و موجودی که برحسب طبیعت خود به آن حوض راکد علاقه دارد، چرا که چنین موجوداتی در پهنه آب تازه زندگی نمی‌کنند. نمی‌توانند چنین کنند، این آب تازه است. آنها نمی‌توانند این کار را کنند.

۱۰۵ حال گلایه مطرح‌شده این بود، «آنها آن حقیقت را ترک کردند.» و امروز نیز همین کار را کرده‌اند.

حال به آن زن کنار چاه توجه کنید. خوب، او تا مخزن یعقوب می‌آمد و همیشه از چاه یعقوب آب برمی‌گرفت. سخن از مخزن یعقوب است، ما از آن به عنوان فرقه یاد خواهیم کرد، زیرا او سه حلقه از آنها کنده بود و این یکی را هم کنده بود. خوب، داستان مهمی داشت. او گفت: «پدرمان یعقوب این چاه را حفر کرده است. او از آن نوشیده و همه اینها، مگر این به اندازه کافی خوب نیست؟»

۱۰۶ عیسی گفت: «اما با برداشتن آب از اینجا، وقتی باز تشنه شدی باید برگردی و دوباره برداری. اما،» گفت: «آبی که من به تو می‌بخشم یک چشمه است، یک آبفشان که از درون می‌جوشد و نیازی نیست برای گرفتن آن به اینجا بیایی. چیزی است که همراهت است.»

۱۰۷ توجه کنید. وقتی آن زن دریافت که چشمه‌ای از جنس نگاشته‌های مقدس، به واسطه آیتی کتاب مقدسی با او سخن گفت، همان چیزی که انتظارش را می‌کشید، همان‌جا نظام فرقه‌ای یعقوب را وانهاد و هرگز به آن بازنگشت چرا که صخره راستین را یافته بود. توجه می‌کنید؟ آن زن به شهر بازگشت. کارش با گناه تمام شده بود. دیگر زنی فاسد نبود. گفت: «بیایید و ببینید که چه کسی را یافتم، مردی که هرچه کرده بودم را به من گفت. مگر او همان مسیح موعود نیست؟» آن زن... شاید آن مخزن خوب و مفید بوده باشد، چه بسا کار خود را انجام داده بود. اما اینک او کنار آن چشمه راستین بود. وجود مخزن تا زمان گشایش چشمه راستین به جا و مفید بود. اما وقتی چشمه راستین از راه می‌رسد، مخزن قدرت خود را از دست می‌دهد. آن زن جایی بهتر برای آشامیدن پیدا کرده بود.

۱۰۸ جای بهتری وجود دارد. جای بهتری هست و آن در مسیح است. عیسی در یوحنا ۳۷:۷ و ۳۸، در روز آخر عید خیمه‌ها گفت: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد.»

آنها همگی از این وضعیت شادمان بودند. فورانی کم مقدار از آب را داشتند که از زیر مذبح جاری می‌شد و همگی به مناسبت جشن عید از آن می‌نوشتند. و می‌گفتند: «پدران ما از صخره روحانی واقع در بیابان نوشیدند.» بله، آنها برای خود حوضی کنده بودند، کمی آب راکد که با پمپ از جایی می‌کشیدند و آن را از زیر مذبح جاری می‌کردند. و همگی دور آن آب جمع می‌شدند و از آن می‌نوشتند و می‌گفتند: «سال‌ها پیش پدران ما در بیابان آب نوشیدند.»

عیسی گفت: «من آن صخره ای هستم که در بیابان بود.»

گفتند: «ما من آسمانی را خوردیم و خدا آن را فرو بارانید.»

۱۰۹ گفت: «من، آن من هستم.» همان چشمه‌ای که در جمع آنها ایستاده بود. آن نان حیات که در میان آنها ایستاده بود.

و همچنان خواهان آن نبودند. آنها داشتن حوض را ترجیح می‌دادند چرا که انسان این را ساخته و آن را خدا فرستاده است. فرقی دقیقاً همین است. آنها برای خود حوض‌ها کردند!

۱۱۰ گفت: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد.» او چشمه است، «و چنانکه نگاشته مقدس گفته است، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» او چاه آرتزین است! «از بطنش،» یا از درون وجودش «نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.»

۱۱۱ او همان صخره است که... همان صخره هاجر در زمان گرفتاری... آنجا که کودکش در آستانه مرگ بود، وقتی او را از اردوگاه اخراج کردند و آن بیرون همراه اسماعیل کوچک بود. آبی که در مشک و مخزن همراه خود آورده بود، تمام شده بود. او اسماعیل کوچک را رها کرد و به اندازه پرتاب تیری از او دور شد، سپس گریست چون نمی‌خواست مردن کودک را ببیند. ناگهان فرشته خداوند سخن گفت و هاجر بثر... بثرشع را دید، همان چاهی که آب از آن جاری بود و تا امروز نیز جاری می‌باشد. او همان بثرشع هاجر بود، صخره در بیابان.

۱۱۲ او آن روز همین‌جا و در چشمه لبریز از خون ایستاده بود، همان جا در معبد. [فضای خالی بر روی نوار - گروه تألیف...]. در زمان طوفان. در زکریا باب ۱۳ او همان چشمه گشوده شده خاندان داود است که به جهت پاکی، و طهارت (گناه) و نجاست می‌باشد. او همان چشمه بود. و در مزمور ۹:۳۶ او چشمه حیات داود است. او هنوز هم چشمه خاندان داود است.

و او آنجا در قلب شاعر نیز جای دارد. چنانکه شاعر می‌گوید:

چشمه‌ای است لبریز از آن خون
ز خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل،
آنجاست که گنهکاران در سیلاب غوطه‌خوران،
از لکه‌های جرم و گناه فارغ می‌گردند.

او همان چشمه حیات است، چشمه آب. او کلام خداست.

۱۱۳ مردمان این روزهای آخر او را ترک کردند، یعنی آن کلام راستین و آب حیات را، آنها برای خود حوض‌های فرقه‌ای کنده‌اند و دوباره حفر کرده و کنده‌اند!

۱۱۴ و اینک درمی‌یابیم که آنچه دارند حوض‌هایی شکسته است. و این حوض‌ها مملو از بذره‌های بی‌ایمانی، تفاخرهای بی‌ایمانانه، برنامه‌های آموزشی و نظایر آن است، مملو از چیزهایی که برخلاف وعده‌های خداست. آنها شک‌کنندگان به کلام هستند.

۱۱۵ حال، کتاب مقدس گفت که حوض‌های آنها «شکسته» بودند. حوض و مخزن شکسته یعنی حوضی که «نشستی» دارد، و از آنجا چیزی در حال تراوش و برون‌ریزی است. و کار به کجا می‌رسد؟ به اینجا که آن برون‌ریزی‌ها سر از یک فاضلاب مذهبی به نام شورای جهانی کلیساها درمی‌آورد. و حوض شکسته، همگی آنها را به آنجا کشانده و هدایت می‌کند، چرا که آنها او را ترک کردند و... آن چشمه آب حیات را و برای خود آن حوض‌ها را ساختند.

۱۱۶ سیستم‌های بزرگ الهیات‌آموزی، آموزش و نظایر آن را حفر کرده و کردند. امروزه از این نوع حوض‌ها حفر می‌کنند، به این شکل که آدم باید حتماً دارنده مدارک دکترای تخصصی، دکترای حقوق یا لیسانس یا چیزی از این دست باشد تا امکان موعظه کردن داشته باشد. حوض‌هایی که با الهیات انسان‌ساخته پر شده‌اند. آنها را به این مدارس و مراکز بزرگ آموزشی می‌برند و در آنجا الهیات انسان‌ساخته خود را به آنها تزریق می‌کنند و سپس آنها را با همان راهی می‌کنند. در چه زمانه‌ای به سر می‌بریم، در زمانه حوض‌های ساخته دست انسان! مشکلی نیست... عجیب نیست که آنجا به یک گنداب بدل شده، هولناک است، چون مردم خواهان نوشیدن از آن هستند.

۱۱۷ و وقتی امروز مردم در پی شادی باشند، چه می‌کنند؟ مردم برای رسیدن به شادی، به جای رو آوردن و پذیرفتن شادی خداوند به گناه روی می‌آورند. افرادی که به کلیسا می‌روند و ادعا می‌کنند خادم مسیح هستند، و وقتی عصبی می‌شوند سیگار روشن می‌کنند. آنها-آنها هم برای تفریح لباس‌های نامناسب خود را می‌پوشند و بیرون می‌روند و مشغول چمن‌زنی می‌شوند تا اگر مردی از آن حوالی می‌گذرد، برایشان سوت بزند. آنها هر کاری می‌کنند تا محبوب باشند. دلشان می‌خواهد شبیه ستاره‌های سینما شوند. شادی آنها در این است.

در حالی که عیسی گفت: «من برای آنها کافی هستم.»

دلیل اینکه آنها سراغ چنین چیزهایی می‌روند این است که نمی‌خواهند از آن چشمه بنوشند. آنها آن را رد کردند. نمی‌خواهند از آن بنوشند. آنها به نمونه‌هایی از یک نظام انسان‌ساخته می‌پیوندند، نوعی مخزن که پر از چیزهای راکد است که می‌توانند چنین به سویس بروند.

۱۱۸ دیروز همراه بچه‌ها آن بالای رودخانه بودیم. به گمانم شنبه صبح بود. رفتیم پایین، بیلی داخل قایق مشغول ماهیگیری بود. بچه‌ها را بالا بردیم. یعنی با نوه کوچکم، دخترم و پسر کوچکم رفتیم بالای رودخانه تا گشتی با قایق بزنیم. حتی نمی‌توانید یک دور با قایق برانید چرا که آن آدم‌های آلوده و کثیف و نیمه‌برهنه آنجا در رودخانه هستند.

یک قایق از کنارمان رد شد که دسته‌ای از آن پسرهای کوچک دوازده تا چهارده ساله سوارش بودند و هر کدامشان یک بطری آب‌جو و سیگاری در دست داشت. اسم کارشان را «خوش‌گذرانی» گذاشته‌اند. چه هولناک! با وجود چنین سیستمی قرار است دنیا تا به کی برقرار باشد؟

۱۱۹ بعد هم برای خلاص کردن خود از شر این فکر که وقتی بمیرند به جهنم خواهند رفت، کاری که می‌کنند این است که می‌روند به یکی از این مخزن‌ها و حوض‌های ساخته دست انسان می‌پیوندند. بنابراین این چنین افرادی به آن مخزن تعلق دارند. در آنها تنها مشتی دُم‌جنبان ناپاک و آلوده وجود دارد. و آنها خودشان را به آن متصل می‌کنند چون به قول مادر پیرم، «آنها پرندگان هم‌پرند که با هم یک دسته را شکل می‌دهند.» آنها نزد آن چشمه مبارک نخواهند آمد تا از آن زندگی گناه‌آلود پاک شوند. آنها مایلند همان‌جا زندگی کنند و با این حال شهادتی مبنی بر مسیحی بودن داشته باشند. چرا؟ آنها از او که چشمه راستین شادی، حیات، زندگی و رضامندی کامل است، رویگردان شده‌اند. برای همین این کارها را کردند، برای همین که می‌خواهند به آن چیزها بپیوندند. آنها عده‌ای از آدم‌ها را دارند که همه این جریانات را باور دارند.

۱۲۰ چندی پیش در اینجا، برادر فرد، من و برادر تام و عده‌ای از ما به یکی از کلیساهای باپتیست مشهور توسان رفتیم تا ببینیم مختصر چیزی گیرمان می‌آید که شاید اندکی حس خوشایند به ما منتقل کند. و واعظ چیزی درباره قوم بنی‌اسرائیل در مصر گفت که وقتی آنجا را ترک کردند، سیر می‌خوردند و نظایر آن و بعد دلشان می‌خواست برگردند و همان را بخورند. گفت: «این جریان شبیه رفتار مردم امروز است.»

و همه ما گفتیم، «آمین!» هرگز چنین جماعتی ندیده بودم! کل کلیسا از واعظ چشم برداشتند و برگشتند تا ببینند چه کسی «آمین» گفته بود. گویی آنها را تا حد مرگ ترسانده باشد. چنین کاری برای آنها ناآشنا بود.

در حالی که داود می‌گفت: «برای خداوند آواز شادمانی دهید، سرود را بلند کنید. او را با بربط حمد گوید! او را با رباب حمد گوید! هر آنکه روح دارد، خداوند را حمد گوید. خداوند را حمد گوید!» خدا در قومش شادی می‌کند. باشد بیاموزند وقتی سخن درستی بیان می‌شود، «آمین» بگویند.

۱۲۱ چرا از این نظام و حوض‌ها و مخزن‌های دنیوی به نظام ایمان‌محور و وفادار خدا روی نیاوریم که همان چاه آرتزین یعنی عیسی مسیح است؟ چرا به او رو نمی‌آورید به آنجا که خدا منبع شادی وافر ماست، سرچشمه سرشار ستایش ما و منبع رضامندی وافر ماست؟ هنگامی که عصبی می‌شوم، منشأ آرامش من خداست.

وقتی شکننده و آشفته‌خاطر می‌شوم، خشنودی خود را در مسیح می‌یابم، نه در سیگار، نه در امور دنیوی، نه در پیوستن به یک اعتقادنامه، بلکه در یافتن او، در همان کلام وعده‌اش که فرمود: «و اگر بروم، باز می‌آیم و شما را با خود خواهم برد.» شادمانی خود را در این می‌یابم. شادی من اوست.

۱۲۲ امروز می‌گویند که با پیوستن به اینها و تشکیل شورای جهانی کلیساها در حال ساختن مکانی بهتر برای زندگی هستند. صادقانه معتقدم که در حال ساختن مکانی بهتر برای گناه کردن هستند. این فقط... کل این جریان گناه است، در هر حال، نه برای زندگی بلکه برای مرگ. مکانی می‌سازند که در آنجا به جای زندگی، گناه می‌کنند.

۱۲۳ هر چیز دیگری که بیرون از عیسی مسیح و کلام حیات او باشد، حوض شکسته است. هر آنچه بکوشد جایگزین آن شود، هر چیز که برای رسیدن به آرامش می‌آزمایید، سراغ هر آنچه می‌روید تا برایتان رفاه به ارمغان آورد، هر نوع شادی که از هر چیز دیگر حاصل می‌کنید تا به منزله جایگزینی برای آن حقیقت باشد، حوض شکسته مملو از کثیفی است و بس. او خرسندی و رضامندی کامل عطا می‌کند.

۱۲۴ به خاطر دارم که اینجا چند تابستان قبل تر از در پشتی خارج شدم. یک جوان تمسخرگر آنجا بود و به من گفت: «می‌دانی، دلیل اینکه همواره در مورد زن‌ها چنین صحبت می‌کنی و درباره پوشش آنها و شلوارک و موارد دیگر صحبت می‌کنی، چیست»، گفت: «دلیلش این است که پیرمردی.» گفت: «دلیلش همین است.»

گفتم: «نگاه کن. چند سالت است؟»

گفت: «بیست و هفت سال.»

۱۲۵ گفتم: «وقتی از تو بسیار جوان تر هم بودم، همین را موعظه می‌کردم.»

من چشمه شادمانی را یافتم. او سهم من است. آمین! مادامی که او آن را تأمین می‌کند، عین زیبایی است. این-این من... این هنر من است، یعنی نگرستن به او و تماشای اینکه دست او به چه سان عمل می‌کند و مشاهده اینکه چه می‌کند. هیچ چشمه دیگری نمی‌شناسم!

گران بهاست جریانی

که چون برف سپیدم می‌سازد؛

چشمه دیگری نمی‌شناسم،

هیچ چیز مگر خون عیسی.

چشمه‌ای است لبریز از آن خون،

ز خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل،

آنجاست که گنهکاران در سیلاب غوطه‌خوران،

از لکه جرم و گناه فارغ می‌گردند.

۱۲۶ به شما می‌گویم که جز آن چشمه الهی، چشمه دیگری نمی‌شناسم. وقتی ناپاک بودم، مرا پاک ساخت. مرا در پاکی حفظ می‌کند زیرا دلم می‌خواهد درست در کنارش زندگی کنم و از آب تازه‌ای بنوشم که روحم را از شادی پر می‌سازد.

پیش می‌آید چنان دلسرد و خسته می‌شوم که حس می‌کنم دیگر تاب ادامه دادن ندارم، نه حتی توان یک دور دیگر و رفتن به جای دیگر، آنگاه می‌توانم به زانو افتاده و روی یک وعده مشخص دست بگذارم و بگویم: «خداوند خدا، قوت من تو هستی.

رضامندی من، تو هستی. کل در کل من، تو هستی.» سپس می‌توانم حس کنم که چیزی از درونم شروع به جوشش و غلیان می‌کند. و از آن وضعیت خارج می‌شوم.

۱۲۷ در حالی که پنجاه سالگی را پشت سر گذاشته‌ام، یک روز صبح بیدار می‌شوم، خود می‌دانید چگونه است، به سختی می‌توانید از تخت برخیزید. خدای من، به سختی می‌توانید این کار را بکنید، و یک نفر هم پشت در ایستاده و در می‌زند، بیلی است که به من می‌گوید یک مورد فوری پیش آمده و باید به جایی بروم. با خود می‌اندیشم، «چگونه می‌توانم این کار را بکنم؟» تلاش کن یک پایت را پایین بگذاری.

فکر می‌کنم، «تو آن چشمه‌ای هستی که قوت من از آنجاست. آمین! قوت و اعانت من از جانب خداوند است. تو چاه آرتزین من هستی! نیروی جوانی من تو هستی!» آنهایی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد، خواهند خرامید و در مانده نخواهند شد. «خداوند خدا، وظیفه‌ام این است که بروم. من به محل انجام وظیفه فراخوانده شدم.» و در همان دم نخست، چیزی در درونم شروع به جوشیدن می‌کند.

۱۲۸ روزی در آنجا و در محلی کوچک یعنی در شهر توپکا کانزاس جلسه داشتیم، مردی جوان آنجا حضور داشت، واعظی جوان که از اولین حامیان من است. برادر ری که اینجا نشسته، آن محل را به خاطر دارد. در این، این مکان فوق‌العاده، یک-یک... سقف بالای سر آن واعظ خراب شده بود و دیوار کناری او را له و خرد کرده بود. آن دوست جوان در حال مرگ بود. کبدش ترکیده بود. طحالش بیرون زده بود. چندین تن آوار بر رویش ریخته بود.

۱۲۹ هنگام صبحانه مشغول گفتگو با خانمش بودم. گفتم: «خانم، می‌دانید اگر عیسی اینجا بود چه می‌کرد؟» گفتم: «وقتی او از من حمایت کرد و گفت، به این کلام ایمان دارم، در واقع از مسیح حمایت می‌کرد.» و گفتم: «این کار حقه شیطان است.» گفتم: «اگر عیسی اینجا بود می‌رفت و دستان مقدسش را بر او می‌گذاشت. و آن جوان خوب می‌شد. کار به این ندارم که کبدش ترکیده است. او خوب می‌شد چون عیسی در حالی به آن سو گام برمی‌داشت که دقیقاً از کیستی خود آگاه بود. او از دعوت خود آگاه بود، حق با نگاشته‌ها بود، در وجود او مسلم و معلوم می‌شد که از کیستی خود آگاه بود و هیچ... و هیچ تردیدی در آن نبود. عیسی بر او دست می‌گذاشت و می‌گفت، فرزند، خوب شو و حرکت کن.» گفتم: «در این حالت همه دیوهای جهنم هم قدرت کافی برای کشتن او نخواهند داشت.» گفتم: «او خوب خواهد شد.» اما گفتم: «می‌بینی عزیز، او عیسی بود، دستان مقدس خدا.»

گفتم: «من یک گناهکارم. زاده خواهش بشری هستم. پدر و مادرم هر دو گناهکار بودند و مرد بی‌منفعتی بیش نسبتم.»

و گفتم: «اما می‌دانی چه؟ اگر خداوند رؤیایی نشانم دهد و مرا به آنجا بفرستد، دیگر ماجرا متفاوت خواهد بود.» گفتم: «خواهم رفت و بر او دست خواهم گذاشت و او از تخت خواهد برخاست، به شرطی که خدا رویایی نشانم دهد.»

۱۳۰ سپس با خود اندیشیدم، «به هر حال، اگر رؤیایی هم در کار باشد، قرار است چه باشد؟ نهایتاً همان دست‌های ناپاک بر او گذاشته خواهد شد، بله، همان شخص است که برای او دعا خواهد کرد، با همان دست‌های ناپاک.»

سپس شروع کردم به فکر کردن به این مهم که، «من نماینده‌ او هستم، پس خدا من را نمی‌بیند. خون آن پارسای یگانه است که آنجا بر روی مذبح قرار دارد و همان برای من شفاعت می‌کند. بسندگی و کفایت من اوست، دعای من اوست، حیات من اوست.» گفتم: «تنها عاملی که مرا وامی‌دارد تا با ایمان بر وی دست بگذارم رؤیاست، چون رؤیا را باور دارم. اما بدون رؤیا، همان ایمان همان کار را خواهد کرد، بنابراین به هیچ وجه نمی‌توانم بر روی خود حساب کنم اما می‌توان بر روی او که کل در کل من است، حساب کنم. او حیات من است. او فرستنده من است. هیچ فرقه‌ای مرا نفرستاده است، اوست که مرا فرستاده است. هلولو! به نام او خواهیم رفت و بر آن مرد دست خواهیم گذاشت.» آنجا رفتم و بر آن مرد جوان دست گذاشتم و آن شب در صحت و سلامت در جلسه ما حاضر بود. آمین!

۱۳۱ آری، او آن چشمه است. «چشمه دیگری نمی‌شناسم. مگر خون عیسی!» من مردی ناپاک و عصیانگری هستم، همه ما چنین هستیم اما نزد خدا کامل هستیم. «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است، کامل است.» چگونه ممکن است چنین باشید؟ چون در آنجا یک شخص کامل ما را نمایندگی می‌کند. آن چشمه هر روز اینجاست، تازه تازه. نه یک چیز را که بلکه امری تازه که همه گناهانم را می‌شوید. او خود آن چشمه مبارک است.

۱۳۲ اکنون، در خاتمه بحث باید این نکته را بگویم. هرآنچه با این فرق داشته باشد، حوض شکسته است و سرانجام هرچه در آن بریزی، از آن نشت خواهد کرد، یعنی اگر کل امید، همه وقت خود و هر چیز دیگر را درون یکی از آن حوض‌های راکد نهاده باشید. عیسی گفت که آنها حوض‌های شکسته بودند. خدا گفت: «آنها شکسته‌اند و هرچه در آن ریخته شود، بیرون خواهد تراوید. نمی‌توانید با آنها خیلی دور بروید چون نشت می‌کنند. او تنها راه منتهی به حقیقت، حیات، شادمانی و آرامش ابدی است. او یگانه شخص و یگانه راه منتهی به آن است. باشکوه است!

۱۳۳ چشمه بی‌پایان حیات، عیسی مسیح است. چرا؟ او کیست؟ کلام، همان، کلام، حیات، آن چشمه مبارک، «او دیروز، امروز و تا ابد همان است.» او برای ایماندار راستین برترین خوشی و متعالی‌ترین حیات است. برترین شادی او در مسیح است. نه پمپ کردن، نه کشیدن، نه پیوستن، نه تخلیه، بلکه تنها ایمان و آرامش مهم است. او برای ایماندار چنین جایگاهی دارد.

۱۳۴ مانند پدر ابراهیم، او هرگز نه چیزی را کشید، نه مضطرب شد و نه نگران. او کلام را داشت. او بر روی سینه‌الشدای آرام گرفته بود. وقتی ابراهیم صد ساله بود، خدا بر او ظاهر شد و گفت: «من هستم، خدای قادر مطلق.» واژه عبری *الشدای* به معنی «سینه ستر» است. «پیر شده‌ای و نیرویت رفته است، اما تنها بر روی سینه‌ام بیارام و از این

چشمه نیرو بگیر.» آمین! به چه وضعیتی رسیدی؟ بدنی نو. از ساره آن فرزند را به دنیا آورد، و پنجاه سال بعد نیز از زنی دیگر صاحب هفت فرزند شد.

۱۳۵ الهدای! عهد عتیق نشان می‌دهد که او چه کرد و عهد جدید می‌گوید که او چه خواهد کرد. آمین! در عهد عتیق...

۱۳۶ اکنون هوا نیز مساعد نیست، بنابراین شتاب خواهیم کرد و اکنون تا دقایقی دیگر اینجا را ترک خواهیم کرد.

دلم می‌خواهد پیش از خاتمه بحث، این مطلب را بگویم. یک بار توانستم یک نمونه خوب از این جریان را تجربه کنم. مشغول گشت‌زنی بودم. و بسیاری از آنها که اینجا هستند... آنجا حوالی جورج‌تون، آن پایین در میل‌تون پشت تپه‌ها چشمه‌ای وجود داشت. یک چاه آرتزین بود. و در آنجا آب در حد یک یا یک و نیم متر به شکل مداوم فوران می‌کرد و در حوالی آن چشمه بزرگی بود. و درست در همان اطراف کلی از آن گیاهان که به آن پونه می‌گویند، روییده بود، از خانواده نعناع. و راستی، چه اشتیاقی داشتیم که خود را به آنجا برسانیم، چقدر مشتاق رسیدن به آن چشمه بودم. پس همان‌جا دراز می‌کشیدم و فقط می‌نوشیدم و می‌نوشیدم و می‌نشستم و صبر می‌کردم و باز هم می‌نوشیدم

و سال به سال می‌آدمم و به آن چشمه سر می‌زدم. چه در زمستان و چه در تابستان هیچ وقت قطع نمی‌شد. هیچ چیز نمی‌توانست آن را منجمد کند. نمی‌توان یک چاه آرتزین را منجمد کرد. نه! نه! مهم نیست که هوا چقدر سرد می‌شود، سرما منجمدش نمی‌کند. می‌توانید یک مخزن را منجمد کنید، سرمای اندک این کار را خواهد کرد. توجه می‌کنید؟

اما هرآنچه در جنب و جوش باشد و در درون آن حیات باشد، همچنان خواهد جنبید. و نمی‌توانید چاه آرتزین را منجمد کنید. فارغ از اینکه روح یأس و افسردگی تا چه اندازه آن حوالی را فراگرفته باشد، آن چاه همواره زنده است. در کنار آن چاه زندگی کنید.

۱۳۷ و متوجه شدم که هرگاه به آنجا می‌روم، از آن آب تازه می‌نوشم! لازم نیست که نگران باشی و بگویی: «اگر به آنجا بروم و دیگر جاری نباشد، چه؟» جریان برقرار بود...

۱۳۸ یک مزرعه‌دار پیر به من گفت: «پدر بزرگم از آن آشامیده است.» و گفت: «هیچ وقت از حجم و مقدارش کاسته نشده، همچنان همان چاه است که می‌جوشد و وارد بلو ریور می‌شود.

۱۳۹ با خود اندیشیدم، «عجب جای خوبی برای نوشیدن آب است!» برای رسیدن به آنجا مجبور بودم حدود یک و نیم کیلومتر خارج از جاده راه بروم، بس که جای فوق‌العاده‌ای برای نوشیدن بود. چقدر آن آب گوارا بود! چه دلنشین!

و اکنون که به آنجا و آن بیابان یعنی آریزونا خواهیم رفت همچنان فکر می‌کنم که، «کاش می‌شد کنار آن چاه شگفت‌انگیز که آنجا بود، بنشینم!»

چنانکه داود یک بار گفت: «کاش می‌شد یک بار دیگر از آن چاه بنوشم!» اگر می‌توانست فقط به آنجا برود!

۱۴۰ و یک روز نشستیم و اتفاق بامزه‌ای برایم افتاد. گفتم: «چه چیز تو را همیشه خوشحال و شاد نگاه می‌دارد؟ آرزو داشتیم بتوانم این چنین شاد باشم. از وقتی که به اینجا می‌آیم، هیچ وقت تو را غمگین ندیدم. حتی یک مورد حزن‌انگیز در تو نیست.» گفتم: «وجودت را سراسر خوشی و شادی فراگرفته. می‌پری، می‌جوشی و جست و خیز می‌کنی. زمستان و تابستان ندارد، سرما و گرما ندارد. در هر شرایطی وجودت سرشار از شادی و خوشی است. چه چیز تو را...؟ دلش چيست؟ آیا به این دلیل است که از تو می‌نوشم؟»

«نه.»

گفتم: «شاید خرگوش‌ها از تو می‌نوشند و تو از این بابت بسیار خرسندی؟»

«نه.»

گفتم: «خوب، چه چیز چنین تو را به غلیان می‌آورد؟ چه چیز چنین خوشحالت می‌کند؟ چه چیز همواره وجودت را از شادی پر می‌کند؟» گفتم: «آیا دلش این است که پرنده‌ها از تو می‌آشامند؟»

«خیر.»

«چون من از تو می‌نوشم؟»

«خیر.»

گفتم: «خوب، چه عاملی چنین وجودت را پر از شادی و خوشی می‌کند؟»

۱۴۱ و اگر آن چاه می‌توانست جوابم را بدهد، می‌گفت: «برادر برانهام، دلش این نیست که از اینجا آشامیدی، این نکته برای من ارزشمند است، اینکه می‌توانم پرندگان را سیراب کنم هم همین طور. می‌توانم هر کس را که مایل به نوشیدن است، سیراب کنم. تنها کاری که باید بکنید این است که به اینجا بیایید و بنوشید. اما آنچه شادم می‌کند، غلیان و فوران نیست، چیزی است که در درونم است و مرا به غلیان و فوران وامی‌دارد.»

۱۴۲ و زندگی سرشار از روح نیز چنین کیفیت و حالتی دارد. چنانکه عیسی گفت، او در... می‌بینید، او چاه‌هایی را در اختیار شما می‌گذارد که از آن، حیات جاودان فوران می‌کند، یک چاه آرتزین که جریان آن به صورت دائمی برقرار است. اگر اعضا کلیسا بالا یا پایین باشد، شما همچنان کنار چاه هستید.

چرا سراغ نظام فرقه‌ای و حوض پر از انواع انگل‌ها و همه اینها بروید و از آن چیز راکد بنوشید، در حالی که به چشمه الهی و چاه آرتزین دعوت شده‌اید؟

۱۴۳ و در این فکر که چطور آب با فشار بیرون می‌زند و شیرین‌کاری می‌کند و غلغل می‌کند و می‌خندد و شادی می‌کند و جست و خیز می‌کند و از فرط شادی بالا و پایین می‌پرد. هوا سرد و بارانی باشد یا گرم و خشک، وقتی سایر نقاط کشور در حال

خشکیدن است، آن مانند همیشه در حال جوشش است. چرا که در اعماق و بطن آن صخره‌ها که از آن برمی‌آید، ریشه دوانده است.

۱۴۴ باشد که به آن چشمه زیست کنم! همه آن سیستم‌های انسان ساخته خود را بردارید، همه آن چاه‌های راکد خود، و بگذارید... یا در واقع حوض‌های راکدتان. باشد نزد این چشمه مبارک بیایم، جایی که او در پری و کاملیت خود حضور دارد. شادی و خوشی من اوست. روشنایی من اوست. قوت-قوت من اوست. آب من اوست. حیاتم اوست. شفادهنده من اوست. منجی من اوست. پادشاه من اوست. هر چه نیاز دارم در او یافت می‌شود. چرا بخوادم سراغ چیز دیگری بروم؟

۱۴۵ برادر، خواهر، مگر امشب نزد این چشمه نخواهید آمد؟ اگر تا به حال آنجا نبودید، نمی‌خواهید امشب در حالی که سرهایمان را خم می‌کنیم، آن را دریافت کنید؟

۱۴۶ از آن حوض‌های شکسته آب نشت می‌کند و برون می‌تراود و دنیا به درون آن چیزها فرو می‌رود و فرو می‌غلطد، در آلودگی‌های ناشی از آن آخورها که از روزهای پیشین به جا مانده است. چرا آن چاه الهی را در نمی‌یابیم که چنین عنصری در آن جایی ندارند، آن چشمه‌ای که لبریز از خونی است، که از رگ‌های عمانوئیل جاری شد؟ چرا امشب آن را نمی‌پذیرید؟ باشد که خدا امشب در این خطه خشک و تشنه یار و یاورمان باشد. چنانکه نبی گفت: «او صخره عظیم در زمین تعب آورنده است.» او آن چشمه است. آیا امشب در حالی که دعا می‌کنیم در قلب‌های خود نزد وی نخواهید رفت؟

۱۴۷ پدر آسمانی عزیز، چشمه دیگری وجود ندارد، و موسیقی در حال اجرا هم در راستای همین مطلب است، «چشمه دیگری نمی‌شناسم، هیچ چیز مگر خون عیسی.» در آنجا زاده شدم، در آنجا نمو کردم، دلم می‌خواهد در آنجا زندگی کرده و بمیرم و باز برخیزم، یعنی در حضور او. خداوندا، بگذار همواره در حضور وی باشم، چرا که شخص دیگری نیست که بشناسم. نه اعتقادنامه‌ای و نه عشقی، مرا جز مسیح، عشقی و اعتقادنامه‌ای نیست و نه کتابی جز کتاب مقدس و نه هیچ چیز دیگر، نه هیچ شادی و خوشی غیر از او. ای خدا، اگر حضور او را از من بگیری، حتی اگر تمام دنیا را مالک باشم، باز هم همه چیز برایم مرده خواهد بود، و در حالی که دستانم را بر سر می‌گذارم، سرگردان خواهم چرخید. خداوندا، اگر او را از من بگیری، خواهم مرد. اما اگر او در وجودم باشد، آنگاه ماه دسامبر هم به اندازه ماه مه برایم خوشایند خواهند بود و دیگر نه جای گرم معنایی دارد و نه جای خشک، حتی مرگ هیچ ظفری ندارد. پدر، بگذار او را داشته باشیم. او را به وفور به ما عطا فرما، به هر ایمانداری که امشب اینجا حاضر است، به عزیزانی که در این مکان منتظر مانده‌اند.

۱۴۸ بسیاری از آنها باید مسیر بازگشت به خانه را راندگی کنند و باشد که به این فکر کنند که، «من در کنار آن چشمه زندگی می‌کنم. من در آنجا ساکنم و هر ساعت از آب تازه می‌نوشم.»

۱۴۹ و اگر هنوز آن را دریافت نکرده‌اند، باشد که هم اینک او را دریافت نموده و بپذیرند

تا به این ترتیب آن چشمه را همراه خود داشته باشند. «و من همراه شما راهی خواهم شد، تا انقضای با شما خواهم بود.» پدر اینها را عطا کن.

۱۵۰ اینک در حالی که سرهایمان را خم کرده‌ایم، کسی امشب اینجا هست، یا در واقع چند نفر چنین خواهند گفت: «خداوندا، هم اینک مرا به آن چشمه هدایت فرما. به هیچ وجه برای آنکه فقط شنونده باشم اینجا نیامده‌ام، به اینجا آمدم تا به یک چیز ارزشمند برسم. خداوندا، به اینجا آمدم تا تو را ببابم و به تو برسم. امشب به تو نیازمندم. اکنون وارد قلبم شو. خداوندا، آیا چنین خواهی کرد؟» خدا به شما برکت دهد. خداوند به تکاتک حاضران برکت دهد.

۱۵۱ پدر دست‌های برافراشته را دیدی، حتی آن دست‌هایی که آن بالا و گرداگرد دیوار و در محوطه بیرونی بالا رفت. تو-تو آنها را دیدی، ای پدر. دعا می‌کنم تا هر چه نیاز دارند را فراهم کنی. خداوندا شاید آنها از حوض مخزنی کهنه می‌نوشیدند، چیزی مخصوص یک توقفگاه بین‌راهی، آنجا که کسی مخزنی کنده است و به انواع آموزه‌های عجیب منکر کلام، آلوده شده است. خدایا دعا می‌کنم که امشب نزد او که آن چشمه مبارک، همان چشمه حیات است، بشتابند. پدر، این را عطا کن. اکنون آنها را در نام عیسی مسیح به تو می‌سپارم.

۱۵۲ تو به من گفتی: «اگر به نام من چیزی بخواهید، به شما داده خواهد شد.» خداوندا، اگر فکر نمی‌کردم و باور نداشتم که داده می‌شود، نمی‌طلبیدم. چون در آن حالت، گفتنش فقط به معنی ادای تشریفات و به جا آوردن رسم و عادت خواهد بود. اما صادفانه برای عزیزان دعا می‌کنم. با این ایمان برایشان دعا می‌کنم که آنچه وعده دادی را عطا خواهی نمود.

۱۵۳ و اینک امشب آنها را از آن حوض‌ها بیرون می‌کشم. آنها را از جایی که از آن می‌نوشیدند و ناراضی بودند، بیرون می‌کشم و نزد آن چشمه مبارک می‌برم. و این کار را به نام عیسی مسیح می‌کنم.

۱۵۴ خداوندا آنها از آن تو هستند. بگذار تا از حضورت، از آب زنده، از چشمه آب حیات بنوشند. این را در نام عیسی می‌طلبم. آمین. خداوندا، این را عطا کن.

گران‌بهاست جریانی

که چون برف سپیدم می‌سازد؛

چشمه دیگری نمی‌شناسم،

هیچ چیز مگر خون عیسی.

چیست که گناهانم را تواند شست؟

هیچ چیز مگر خون عیسی.

چیست که می‌تواند مرا دوباره خوب کند؟

هیچ چیز مگر خون عیسی.

اوه...

عیسی، ای خداوند، آنها را شفا ده! خداوندا، به نام عیسی مسیح این را عطا فرما.
خدایا دعا می‌کنم که تو...؟!... تو بر همه چیز آگاهی.

چشمه دیگری نمی‌شناسم،
هیچ چیز مگر خون...

۱۵۵ به این فکر کنید، چشمه دیگری نمی‌شناسم! هیچ چیز دیگری نمی‌شناسم، مگر
او. نمی‌خواهم چیزی دیگری داشته باشم، مگر او. هیچ چیز مگر خون عیسی! او!

گران‌بهاست جریانی
که چون برف سپیدم می‌سازد؛
چشمه دیگری نمی‌شناسم،
هیچ چیز مگر خون عیسی.

۱۵۶ در حالی که دوباره این سرود را می‌خوانیم به یکدیگر دست دهید. آیا یکدیگر را
دوست می‌دارید؟ آیا اینجا کسی هست که با دیگری مشکلی داشته باشد؟ اگر هست
برود و آن را حل کند. آیا این کار را خواهید کرد؟ نگذارید هنگام ترک اینجا شرایط
به همان شکل باقی بماند. توجه دارید؟ اگر با کسی مشکلی دارید، هم اینک بروید
و آن را حل کنید. درست همین حالا فرصتی در اختیار شما قرار گرفته تا بروید و
بگویید، «برادر، خواهر من چیزی درباره شما گفتم، چنانکه نمی‌باید، فکر کردم. این
کارم عمدی نبود. مرا ببخش.» بله، راهش همین است. چنان کنیم که آن چشمه را
همواره در میان خود داشته باشیم. دقت می‌کنید؟

چشمه دیگری نمی‌شناسم،
هیچ چیز مگر خون عیسی.

گران‌بهاست جریانی
که چون برف سپیدم می‌سازد؛
چشمه دیگری نمی‌شناسم،
هیچ چیز مگر خون عیسی.

۱۵۷ مگر او شگفت‌انگیز نیست؟ هیچ چشمه دیگری وجود ندارد! خود را با چیزهای
دیگر آلوده نخواهیم کرد. ما جدا شده‌ایم و دنیا را پشت سر خود رها کرده‌ایم. دیگر نه
از آن سیرهای مصر می‌خواهیم و نه از آن حوض‌های شکسته. ما همراه خداوند عیسی،
آن صخره مضراب در حال پیمودن راه هستیم، آمین، به آن من که از بالا می‌آید،
تغذیه می‌شویم و از خوراک آسمانی می‌خوریم و از آن صخره مبارک می‌نوشیم. آمین!

چشمه دیگری نمی‌شناسم،
هیچ چیز مگر خون عیسی.

اکنون سرهایمان را خم کنیم.

۱۵۸ دعا می‌کنیم که خدا تکاتک شما را دولت‌مندانه برکت دهد و فیض و رحمتش در
سراسر هفته آتی با شما باشد. و اگر اکنون و در این بین چنین افتد که یک نفر به آن
سوی پرده روانه شود و نقل مکان کند، به یاد داشته باشید که تا زمان دیدار دوباره،

تنها چند ساعت خواب و آرامش فاصله است. این سخن را به خاطر داشته باشید که، «ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست زیرا صور واپسین خدا باید به صدا درآید...» تا این لحظه ششمین صور به صدا درآمده است. و هفتمین صور، درست مانند هفتمین مهر، مقارن با بازگشت خداوند خواهد بود. «صور به صدا در خواهد آمد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست.» و تا آن زمان در حال استراحت هستند.

۱۵۹ و اگر آسیبی به شما رسید، به یاد داشته باشید که:

نام عیسی را با خود بردار،
چون سپری از بهر هر دام؛
زمان هجوم وسوسه‌ها،
در دعا تنها نام مقدس او را بر زبان جاری کن. (شیاطین خواهند گریخت.)

۱۶۰ به یاد داشته باشید، امیدواریم تا صبح یک‌شنبه آینده با شما دیدار کنیم. بیماران و رنجوران را بیاورید. برای شما دعا خواهیم کرد. حال، شما هم برایم دعا کنید. آیا چنین خواهید کرد؟ بگویید: «آمین» [جماعت می‌گوید: «آمین»- گروه تألیف]. دعا خواهیم کرد تا خدا به شما برکت دهد.

در دعا تنها نام مقدس او...

آن نام گران‌بها، (آن نام گران‌بها!) چه دلنشین است!
امید زمین و شادی آسمان‌ها؛
آن نام گران‌بها، چه دلنشین است!
امید زمین و شادی آسمان‌ها.

خم شده در مقابل نام عیسی،
سر به خاک نهاده در مقابل پایش،
در آسمان بر سر شاه شاهان تاج خواهیم نهاد،
هنگام به انتها رسیدن سفرمان.

آن نام گران‌بها، (آن نام گران‌بها!) مگر دلنشین و گران‌بها نیست؟

امید زمین و شادی آسمان‌ها؛
آن نام گران‌بها، (آن نام گران‌بها!) چه دلنشین است!
امید زمین و شادی آسمان‌ها.

۱۶۱ ترک کردن شما همواره دشوار است. هر چند می‌دانم که از گرما اذیت می‌شوید اما نکته‌ای هست که... بیاییم یک بند از سرودی را بخوانیم، آیا آماده‌اید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین»- گروه تألیف]. آیا این کار را خواهید کرد؟ خواهر، مبارک باد آن پیوندی. چند نفر این سرود قدیمی را بلد هستند؟ ما سال‌ها قبل این سرود را می‌خواندیم.

۱۶۲ و امشب داشتم فکر می کردم «تنها دو دست، از میان آن صدها دست مانده است،» از دورانی که این سرود را در خیمه می خواندیم و دست های یکدیگر را می گرفتیم. مبارک باد آن پیوندی. بسیاری از آنها را آن بالا در آن آرامگاه به خاک سپردم. آنها به انتظار نشسته اند. آنها را دوباره خواهم دید. یک بار آنها را در رؤیایی دیدم، زمانی که در حال نظاره آن سوی پرده بودم. آنها آنجا هستند.

در حالی که سرود می خوانیم، سرهایمان را خم کنیم.

مبارک باد آن پیوندی

که دل های ما را در محبت مسیحی به هم می پیوندد؛

همدلی...

چونان صفای عالم بالا.

آنگاه که ما...

و اکنون دست یک نفر را بگیرید.

...جدا از هم،


اکنون سر خود را خم کنید.

دردی درون ما را می فشرد؛

اما دل هایمان همچنان به هم پیوسته خواهد ماند،

و به امید دیدار دوباره.

۱۶۳ اینک در حالی که سرهایمان خم است. جلسه را به شبان واگذار می کنم و مرخص

می شوم... 

64-0726E حوض‌های شکسته

خیمه برانهام

جفرسونویل، ایندیانا آمریکا

FARSI

©2026 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org